

بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در شهر کاشان

اسداله بابایی فرد^{۱*}، آرزو سربندی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۸ صص: ۱۲۶-۸۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۴

چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعات در هر جامعه‌ای، نقش‌های زنان و نوع نگرش جامعه به منزلتی است این نقش‌ها دارند. از این رو، پژوهش حاضر درصدد سنجش عوامل مؤثر بر نگرش به منزلت زنان در شهر کاشان برآمده است. این پژوهش با روش پیمایشی انجام شده و حجم نمونه‌ی پژوهش، با استفاده از فرمول کوکران، ۳۳۸ نفر بوده است. نتایج نشان می‌دهد که: بین نگرش به مشارکت اجتماعی زنان، نگرش به وضعیت بیولوژیک زنان، ارزش‌گذاری کار زنان، نگرش به استقلال مالی زنان، نگرش به اقدامات دولتی در مورد زنان و ساخت قدرت در خانواده و متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. اما بین متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان دینداری و باورهای مذهبی پاسخگویان و متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود نداشته است. نتایج تحلیل چندمتغیره و تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که از میان شش متغیر مستقل اول، سه متغیر، یعنی نگرش به مشارکت اجتماعی زنان، نگرش به وضعیت بیولوژیک زنان، ارزش‌گذاری کار زنان، وارد معادله‌ی رگرسیونی شده و متغیرهای دیگر از معادله خارج شده‌اند. در نتیجه، می‌توان گفت نگرش به منزلت اجتماعی زنان بیش‌تر متأثر از سه متغیر مذکور است؛ با این حال، سه متغیر بعدی دارای ارتباط غیرمستقیم با متغیر وابسته‌ی پژوهش بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: منزلت اجتماعی زنان، مشارکت اجتماعی، ارزش‌گذاری کار زن، شرایط بیولوژیک زنان، کاشان.

۱ دکترای جامعه‌شناسی فرهنگ، دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۲ کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

* نویسنده‌ی مسئول مقاله: babaiefard@kashanu.ac.ir

مقدمه

با توجه به این که زنان نیمی از جمعیت هر کشوری را به خود اختصاص می‌دهند، حضور یا عدم حضورشان در عرصه‌های اجتماعی بر امکان استفاده‌ی مؤثر از تمامی ظرفیت‌های بالقوه‌ی کشور تأثیر می‌گذارد. هرگونه مطالعه‌ای در مورد وضعیت زنان، مستلزم آن است که موقعیت آن‌ها در زندگی اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد و در این راستا، بررسی نقش عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی تأثیرگذار بر روی روابط اجتماعی که زمینه‌های فعالیت‌های زنان را میسر می‌سازند اساسی به نظر می‌رسند. از آن‌جا که هر جامعه‌ای به تقسیم نقش‌ها می‌پردازد، مطالعه‌ی دیدگاه مردان و عوامل مؤثر بر آن در ارتباط با نقش‌های زنان در جامعه ضروری می‌نماید. نابرابری جنسیتی یکی از پدیده‌هایی است که در بیش‌تر جوامع بشری دیده می‌شود. بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی بر آن‌اند که افزون بر عوامل ساختاری، عوامل ذهنی و شناختی نیز تأثیر زیادی بر نابرابری جنسیتی دارد. همچنین، پذیرش ایدئولوژی و عقاید قالبی جنسیتی توسط زنان، در بستری از جامعه‌پذیری جنسیتی و تقسیم جنسیت‌یافته‌ی کار، زمینه را برای بازتولید نابرابری در فضای خانواده فراهم می‌سازد (Lahsaizadeh, 2001).

در بیش‌تر جوامع سنتی زنان تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض‌ها و هویت‌های سنتی را می‌پذیرند و در مقابل آن کم‌تر چون و چرا و مقاومت می‌کنند. اما در جوامع مدرن، در پی تحولات ساختاری و ضرورت‌های اقتصادی، زنان مشارکت بیش‌تری در عرصه‌های عمومی می‌کنند و در نتیجه تعلقات و روابط گروهی آن‌ها وسیع‌تر و منابع هویت‌ساز آن‌ها متعدد و متکثر می‌شود؛ در نتیجه، آن‌ها به منابع فرهنگی و مادی بیش‌تری دست می‌یابند. امروزه یکی از مسائل مهم جوامع موضوع نابرابری جنسی و تبعات آن، از جمله نوع نگرش به جنس زن است که در سطوح مختلف جهانی مورد بررسی و بحث است، زیرا مشخص شده که زنان به دلیل جنسیت خود از پیشرفت‌های اجتماعی دور نگه داشته می‌شوند (Niazi et al, 2009). نگرش افراد، خود تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی است (Lahsaizadeh, 2001). یکی از عوامل مؤثر بر حضور زنان در موقعیت‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی، نگرش افراد جامعه نسبت به نقش‌هایی است که زنان در جامعه می‌توانند ایفا کنند (Niazi et al., 2009). عده‌ای از جنس دوم سخن می‌رانند و عده‌ای دیگر از حقوق برابر و گروهی دیگر خواهان برتری زن بر مرد هستند، اما زمانی که نظریه‌ها در منحصی عمل به کار گرفته می‌شوند، منزلت اجتماعی زنان و موضوعات مهم مربوط به آن‌ها در بسیاری از حوزه‌ها نادیده گرفته می‌شود.

به طور کلی، در پژوهش‌های علمی پیرامون ارزیابی و مقایسه‌ی موقعیت زنان در جوامع مختلف از ابعاد شش‌گانه‌ی جایگاه زنان شامل: امور سیاسی، شغلی، خانوادگی، آموزشی، سلامت و کنترل

جنسی و فرهنگی استفاده می‌شود (Moghadam, 2003). اساساً منزلت زنان در جوامع گوناگون عمیقاً متأثر از عوامل و زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن جوامع بوده و چنین عواملی در تولید و بازتولید منزلت پایین برای زنان نقش بنیادی دارند. به عنوان مثال، در چین نابرابری جنسیتی نه تنها در حوزه‌های آموزشی، اشتغال و سلامت وجود دارد، بلکه در مواردی از جمله ارث، درآمد، سیاست‌گذاری‌ها و مسائل مربوط به تصمیم‌گیری درون خانواده نیز به چشم می‌خورد. در این کشور اموری مانند کنترل باروری و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مهم درون خانه غالباً تحت کنترل نظام مردسالار حکومتی قرار دارد؛ همچنین، جایگاه زنان در خانواده ابتدا به عنوان دختر و سپس به عنوان همسر تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفته که برای‌شان چندان پسندیده نیست (Attane, 2012; Coale, 1984; Cohen, 2007). برخی داده‌های نظری و تجربی نیز نشان می‌دهند که جایگاه قانونی زنان و موقعیت اجتماعی آنان در کشورهای اسلامی نسبت به کشورهای دیگر چندان مطلوب نیست. در قانون و علوم اسلامی، نقش و جایگاه زنان مورد بحث قرار گرفته است. در این کشورها به زنان به عنوان همسران و مادران نگرسته می‌شود. در این کشورها تفکیک جنسیتی نقش‌ها امری عادی بوده و در بعضی مواقع لازم به نظر می‌رسد. در حالی که تأمین اقتصادی از مسئولیت‌های مردان است، زنان برای به دست آوردن جایگاه خود بایستی ازدواج کرده و تولید مثل کنند. بر خلاف زنان، مردان دارای حق یک‌جانبه‌ی طلاق هستند. زنان در چنین کشورهایی برای کار کردن و مسافرت رفتن به اجازه‌ی مکتوب قیم مذکر خود نیاز دارند.

تاکنون در بسیاری از مباحث آکادمیک، موضوع جایگاه زنان به عنوان یک موضوع مهم مطرح گردیده است. اگرچه برخی پژوهش‌های تجربی نقش و جایگاه زنان را بررسی کرده‌اند، اما پژوهش‌های مذکور بسیاری از شاخص‌های تعیین‌کننده‌ی اخلاقی در مورد زنان را نادیده گرفته‌اند (Ridley, 1986). منزلت اجتماعی زن در جامعه، همان ارزشی است که جامعه برای نقش زن یا وظایفی که یک زن انجام می‌دهد، قائل است (Giddens, 2008). عدم مشارکت زنان گاهی ناشی از وجود اندیشه‌ها و باورهای نادرست در جامعه‌ی سنتی در مورد توانایی‌ها و استعدادها بالقوه‌ی زنان است. چنین نگرش‌هایی زنان را افرادی ضعیف، عاطفی و فاقد اعتمادبه‌نفس می‌پندارد و مانع بروز شایستگی آن‌ها می‌شود (Tila, 1992). در بعد حقوقی نیز، زنان نقش به‌سزایی در تدوین قوانین و سیاست‌گذاری‌های مربوط به خود ندارند. تدوین قوانین مربوط به زنان، بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و نیازهای واقعی آنان شکل می‌گیرد و تفکر مردسالارانه در بیش‌تر جوامع کاملاً در ابعاد حقوقی به چشم می‌خورد (Giddens, 2008). «در بیش‌تر اجتماعات ابتدایی منزلت زن منزلتی بوده که چندان با بردگی فاصله نداشته است و ناچارش کرده که در تمام اجتماعات، جز در اجتماعات

خیلی پست تا خیلی پیشرفته، او را به مقام پستی تبدیل بسازد» (Qutb, 1996). در فرآیند جامعه-پذیری، الگوهای رفتاری متفاوتی به مردان و زنان اختصاص می‌یابد و مردان و زنان از کودکی این الگوها را درونی کرده و با آن رشد می‌یابند (Lahsaizadeh, 2001). در بسیاری از جوامع «زن در حقیقت بیش‌تر، قربانی شرایط و قوانین تکامل اجتماعی و تقلید و سنن است تا قربانی ناتوانی‌های جسمی و عیوب ذاتی کذائی خود» (Tila, 1992).

در جامعه‌ی امروز ایران، تحولاتی همچون افزایش سطح سواد و اشتغال زنان، و گسترش فضاهای سبیرنتیک و اطلاعاتی، زنان را در گذار از وضعیت سنتی گذشته به دوران مدرن با دوگانگی و ابهام روبه‌رو ساخته است. از یک سو، ساختار سنتی جامعه، زنان را به ایفای نقش‌های سنتی وامی‌دارد و، از سوی دیگر، زنان در بسترهای نوین پدید آمده، شخصیتی متمایز و فردیت یافته می‌یابند که می‌توانند بی‌وابستگی منفعلانه به دیگران عمل کنند (Abdollahi, 2008) ضرورت فیزیکی اولیه که مادران باید کودکان‌شان را به دنیا آورده و پرستاری کنند به سادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی که زنان در تمام فرهنگ‌ها می‌پذیرند می‌انجامد (Sheikhi, 2001). خانواده و مؤسسات اجتماعی نیز گرایش دارند که از هر فردی از افراد مؤنث و مذکر به جای یک شخص، یک زن یا یک مرد بسازند و وظیفه‌ی زن و مرد در جامعه حتی پیش از آن که شخصیت کودک به قدر کافی رشد کند، تقسیم می‌شود (Niazi et al, 2009).

در مجموع، هدف کلی این پژوهش عبارت است از: بررسی و سنجش عوامل مؤثر بر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در شهر کاشان. اهداف خاص این پژوهش نیز عبارت است از: بررسی رابطه‌ی بین نگرش به منزلت زنان و متغیرهای پایگاه اجتماعی - اقتصادی، جامعه‌پذیری جنسیتی، باورهای دینی نسبت به نقش زنان، ارزش‌گذاری کار زن، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت در خصوص زنان، مشارکت اجتماعی زنان، عامل زیستی - بیولوژیکی زنان، استقلال مالی زنان، میزان دینداری و ساخت قدرت در خانواده و جامعه.

پیشینه‌ی تجربی پژوهش

الهام حقیقت در پژوهشی که تحت عنوان منزلت اجتماعی و تغییر: پرسش از دسترسی به منابع و توانمندسازی زنان در خاورمیانه و آفریقای شمالی، در سال ۲۰۱۳ انجام داده است، نشان می‌دهد که زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا با یک ایدئولوژی اجتماعی واحد، مخالف نیستند. اسلام به خودی خود مسئول است که شرایط را برای دسترسی زنان به منابع، اشتغال، بهداشت و باروری و خدمات اجتماعی فراهم سازد. با این حال، درک این که چگونه اسلام به عنوان ابزار کنترل در دست‌ان بزرگی گروه‌های قدرت‌مند استفاده می‌شود، در این زمینه بسیار مهم است.

نخبگان حاکم، اسلام و سنن تاریخی مردسالاری را تفسیر می‌کنند. در این زمینه، چهارچوب‌های زیادی برای محدود کردن زنان وجود دارد. اسلام نقش مهمی در تنظیم وضعیت و منزلت اجتماعی زنان دارد، با این حال، این امر یک رویکرد چندبعدی است و تغییرات جمعیتی و واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی، در بی‌ثباتی منزلت اجتماعی زنان نقشی بنیادی دارند (Haghighat, 2013).

سولگانا موکرچی در سال ۲۰۱۵ پژوهشی تحت عنوان قوانین وراثت بی‌طرفانه از نظر جنسیتی، ساختار خانواده و منزلت اجتماعی زنان در هند انجام داد. در این پژوهش این موضوع بررسی می‌شود که آیا توانمندسازی اقتصادی زنان در هند بهبود یافته است یا خیر؟ و این که آیا آن‌ها در زندگی خانوادگی و زناشویی دارای استقلال کافی هستند؟ این مطالعه نشان می‌دهد که طی سالیان زیادی قوانین هند طرفدار مردان بوده است، اما در سال‌های اخیر این کشور بسیاری از قوانین خود را، به ویژه در زمینه‌ی وراثت، اصلاح کرده است. این قوانین در بسیاری از زمینه‌ها منزلت اجتماعی زنان را بالاتر برده و در زمینه‌ی وراثت، متغیر جنسیت را کنار گذاشته و به صورتی بی‌طرفانه مردان و زنان را دارای حقوقی برابر فرض کرده است. این دگرگونی حقوقی، نقش مهمی در بالا رفتن مشارکت اجتماعی زنان، افزایش قدرت آن‌ها در حوزه‌های گوناگون تصمیم‌گیری و تحولات ساختار خانواده از وضعیت سنتی و گسترده به خانوادگی مدرن و هسته‌ای داشته است (Mookerjee, 2015).

پژوهشی تحت عنوان توسعه اقتصادی و وضعیت اجتماعی زنان، که در سال ۲۰۱۷ توسط سعید ذکاوت انجام شده است، نشان می‌دهد که موانع اجتماعی و فرهنگی زیادی در برابر ارتقای وضعیت اجتماعی زنان در کشورهای توسعه‌نیافته وجود دارد؛ در حالی که کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه از وضعیت بسیار بهتری برخوردارند. هدف پژوهش مذکور مطالعه‌ی رابطه بین وضعیت اجتماعی زنان و متغیرهایی مانند تولید ناخالص داخلی، توسعه‌ی انسانی و شاخص توسعه‌ی جنسیت بوده است (Zekavat, 2017).

عبدالعلی لهسایی‌زاده و یوسف باور در سال ۱۳۷۳ با استفاده از نمونه ۵۷۵ نفری از دانشجویان، به مطالعه‌ی تأثیر وضعیت اقتصادی - اجتماعی دانشجویان دانشگاه شیراز بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌اند. در تجزیه و تحلیل دو متغیره، متغیرهای جنس، میزان تحصیلات پدر و مادر، منزلت شغلی پدر، محل سکونت والدین، محل سکونت فرد قبل از دیپلم و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده، رابطه‌ی معنادار با متغیر وابسته داشته‌اند. در تجزیه و تحلیل چندمتغیره، متغیرهای جنسیت، رشته‌ی تحصیلی و وضعیت تأهل، رابطه‌ی معنادار نشان داده‌اند. به این ترتیب، نگرش زنان نسبت به فعالیت سیاسی زنان در مقایسه با مردان مثبت‌تر بوده است. همچنین دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و متأهل، نگرش منفی‌تری نسبت به فعالیت سیاسی زنان داشته‌اند (Lahsaizadeh & Bavar, 1994). پژوهشی با عنوان عوامل مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش

زنان در جامعه، مطالعه‌ی موردی شهر شیراز، در سال ۱۳۸۰ توسط عبدالعلی لهسایی زاده انجام شده است. در این پژوهش یک نمونه‌ی ۷۰۰ نفری از مردان ۱۸ سال به بالا به شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که: بین منزلت شغلی و طبقه‌ی اجتماعی و نگرش مردان رابطه‌ی معنادار وجود دارد: مردان با تحصیلات بالا نسبت به نقش زنان در جامعه نگرش مثبت‌تری دارند؛ همچنین، کسانی که دارای مشاغل بالاتری هستند، دارای نگرش مثبت‌تری نسبت به نقش زنان در جامعه هستند (Lahsaizadeh, 2001).

در پژوهشی که با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی، به ویژه عوامل ایدئولوژیک و عقاید قالبی، توسط حبیب احمدی و سعیده گروسی در سال ۱۳۸۳ انجام شده است، تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی بررسی شده است. نمونه‌ی پژوهش، ۶۸۲ نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن بوده است. یافته‌ها نشان دادند که در این منطقه نابرابری جنسیتی به گونه‌ای محسوس وجود دارد. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده چنین بوده است: سطح تحصیلات زن و مرد، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی مردسالار و عقاید قالبی جنسیتی (Ahmadi & Garrosi, 2004).

پژوهشی توسط عبدالحسین نبوی و لیلا احمدی در سال ۱۳۸۶، با هدف بررسی تأثیر عوامل فرهنگی - اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) در خانواده‌ها صورت گرفته است. پژوهش مذکور به این نتیجه می‌رسد که افزون بر عوامل ساختاری، عوامل ذهنی و شناختی تأثیر زیادی در نابرابری جنسیتی دارند. پذیرش ایدئولوژی و عقاید قالبی جنسیتی توسط زنان در بستری از جامعه‌پذیری جنسیتی زمینه را برای بازتولید نابرابری در فضای خانواده فراهم می‌کند (Nabavi & Ahmadi, 2008). باقر ساروخانی نیز در سال ۱۳۸۴ به بررسی جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده پرداخته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که روابط قدرت با افزایش پیچیدگی جامعه از سیطره‌ی قدرت جسمانی بیرون آمده و متغیرهای نوینی چون جایگاه فرد در مناصب اجتماعی اهمیت یافته است (Sarokhani, 2005).

طاهره میرسادو و مستوره صداقت در سال ۱۳۸۶ با استفاده از روش تحلیل محتوا، به مطالعه‌ی مقایسه‌ای نقش و منزلت مردان و زنان در سریال تلویزیونی پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داده‌اند: کلیه‌ی زنان در سریال‌های خارجی دارای پایگاه اقتصادی مستقل و اکتسابی بوده‌اند. در سریال‌های خارجی هیچ نقش فرهنگی از سوی بازیگران نقش اول ایفا نشده است. در سریال‌های ایرانی در تمام صحنه‌ها زنان منفعل و وابسته به نمایش درآمده‌اند. کلیه‌ی زنان در سریال‌های ایرانی از لحاظ اقتصادی به پدر یا برادر خود وابسته بوده‌اند (Mirsardou and Sedaghat, 2007). پژوهشی با عنوان بررسی

عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس منزلت زنان در روابط خانوادگی، مطالعه موردی کرمان، در سال ۱۳۹۳ توسط نعیمه محمدی و علی محمد حاضری انجام شده است. در این پژوهش یک نمونه‌ی ۳۰۰ نفری از زنان متأهل به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که منزلت زنان در شهر کرمان به ترتیب متأثر از منابع ارزشمند، موفقیت، قدردانی، انصاف و انسجام اخلاقی است. می‌توان نتیجه گرفت منزلت اجتماعی تابع الگوی نظری کشمکش است، به این معنا که دسترسی به منابع ارزشمند امکان ارتقاء منزلت زنان در خانواده را بیش‌تر از متغیرهای موجود در ارزش‌ها و تمایلات نظام شخصیتی توضیح می‌دهد (Mohammadi and Hazeri, 2014).

پژوهشی با عنوان بررسی نگرش زنان جوان درباره‌ی منزلت نقش خانه‌داری، توسط صبورامین‌فر در سال ۱۳۹۳ انجام شده است. این پژوهش از طریق به‌کارگیری روش کیفی و مصاحبه با زنان جوان، تأثیر مؤلفه‌های شخصیتی و نیازهای افراد و دیدگاه گروه خودی، الزامات موقعیتی و همچنین تأثیر تصورات قالبی افراد جامعه بر منزلت زنان بررسی شده است. نتایج بیانگر آن است که گروه خودی نتوانسته است در فرد انتخاب‌کننده‌ی خانه‌داری احساس رضایت پایدار نسبت به این انتخاب ایجاد کند. بر این اساس، آنچه مهم و ضروری به نظر می‌رسد آن است که به جای اتخاذ رویکردهای اقتصادی به این مسأله، جامعه‌ی ما نیازمند سیاستگذاری فرهنگی در این زمینه است، تا با تغییر نگرش خانه‌داری به عنوان وظیفه‌ی زنان، که ریشه در تصورات قالبی جامعه‌ی ما دارد، منزلت حقیقی این نقش را بازگرداند (Amin Far, 2014). ابوالحسن عمرانی و رضا یعقوبی پژوهشی تحت عنوان مطالعه‌ی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی فرهنگی با ادراک منزلت اجتماعی دبیران مرد و زن دوره‌ی دوم متوسطه‌ی شهر بناب در سال ۱۳۹۵ انجام دادند. در این پژوهش حجم نمونه ۲۵۷ نفر بوده و با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک نمونه‌ها انتخاب شده‌اند. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ی اصلی نشان می‌دهد که بین سرمایه‌ی فرهنگی دبیران با ادراک منزلت اجتماعی آنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. همچنین، آزمون فرضیات فرعی نشان می‌دهد که بین ابعاد تجسم‌یافته و نهادی سرمایه‌ی فرهنگی دبیران و ادراک از منزلت اجتماعی آنان رابطه‌ی معناداری برقرار است (Omrani and Yaghoubi, 2017).

فریده حمیدی و انسبه زواره در سال ۱۳۹۸ پژوهشی با عنوان ارتقای منزلت اجتماعی زنان؛ ضرورتی برای تحقق اهداف توسعه‌ی اجتماعی انجام دادند. مقاله‌ی حاضر با روش مقایسه‌ی شاخص‌های جنسیتی در اسناد بین‌المللی و وضعیت ایران، به بررسی میزان بهره‌مندی زنان از شاخص‌های برابر در سطح جامعه و توانمندی آن‌ها در ایران اتخاذ و تقویت سیاست‌های مؤثر و قوانین قابل اجرا در سطوح مختلف می‌پردازد. نتایج پژوهش بیان‌گر تصویری نامطلوب از جایگاه زنان در ایران است که شایسته وجهه‌ی منطقه‌ای و جهانی زن ایرانی نیست. از این رو، در این

پژوهش گفته شده است که بازنگری در سیاست‌های قانون‌گذاری، اقدامات اجرایی و نظارتی امری اجتناب‌ناپذیر است و در این زمینه می‌بایست عزم حکومت، همکاری و هم‌افزایی سازمان‌های غیردولتی و مدنی، از جمله دانشگاه‌ها، به میدان عمل آید تا زمینه‌ها و زیر ساخت‌های لازم برای استفاده‌ی حداکثری از ظرفیت زنان در فرایند توسعه‌ی اجتماعی همه جانبه فراهم آید (Hamidi and Zavareh, 2019).

به طور کلی، در حوزه‌ی نظری و تجربی، ملاحظه می‌شود که تفکیک نقش‌های زن و مرد در خانواده، آن‌طور که در اندیشه‌ی کارکردگرایان به نمایندگی پارسونز مطرح می‌شود، نمی‌تواند پاسخ‌گوی درست مسائل خانواده در جامعه‌ی معاصر باشد. دیدگاه‌های تضاد منابع و فمینیسم نیز، هر یک با کاستی‌هایی مواجه هستند. در نتیجه‌ی تحولات اجتماعی، اصولاً قدرت مبتنی بر اجبار در خانواده جایگاهی ندارد، از این‌رو یا باید از مضمون جدید آن به تعبیر اقتدار یاد کرد و یا قدرت را در معنای انسانی آن در نظر آورد. اندیشه‌ی تقریب زن و مرد و تأکید بر ابعاد انسانی آنان تا آن‌جا ضروری است که از مردانگی استعلایی، از یک سو، و مرد - زن یکسانی، از سوی دیگر، اجتناب شود. پژوهش حاضر درصدد است، ضمن فراتر رفتن از پژوهش‌های تجربی موجود، این قضیه را بررسی کند که مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در جامعه‌ی آماری مورد بررسی کدامند.

چهارچوب نظری پژوهش

منزلت اجتماعی زنان موضوعی است که در دهه‌های اخیر به طور گسترده‌ای در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی در سطح جهانی، از جمله جامعه‌ی ایران، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به طور کلی، واقعیت‌های تاریخی و داده‌های تجربی نشان می‌دهند که موقعیت اجتماعی زنان در جوامع مدرن، چه جوامع مدرن اروپایی و آمریکایی و چه دیگر جوامع غیرغربی (مانند ژاپن، کره‌ی جنوبی، استرالیا و نیوزیلند) و همچنین در جوامع در حال توسعه یا حتی توسعه‌نیافته، مانند هند، چین، پاکستان، ایران، افغانستان و کشورهای در حال توسعه‌ی قاره‌ی آفریقا، در ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی دچار تغییرات بنیادی زیادی شده و غالباً به نفع زنان تغییر یافته است. در این زمینه تغییرات اساسی ایجاد شده درباره‌ی نقش مردان و زنان در خانواده و جامعه، و به ویژه بازتعریف آن‌ها در جامعه‌ی مدرن، نقشی اساسی داشته است (Mookerjee, 2015; Haghghat, 2013; Institute of Economic Affairs-Kenya, 2008; United Nations, 2010; UNESCO, 1961). نگاه به جایگاه زنان در جامعه‌ی مدرن در دیدگاه‌های جامعه‌شناختی تا حدود

زیادی متأثر از رویکردهای کارکردگرایانه^۱ و خانواده‌گرایانه^۲ است. برخی داده‌های نظری و تجربی بیان می‌کنند که مشارکت اجتماعی زنان موجب محدود شدن باروری می‌گردد. رویکردهای انتقادی^۳ نیز بیان می‌کنند که اشتغال زنان به دلیل تأمین نیازها و هزینه‌ی خانواده است، و نه به علت آزادی زنان از سلطه‌ی مردان (Mason, 1986; www.azadindia.org, 2012/04/10; blogs.siliconindia.com, 2012/04/15). رویکردهای فمینیستی نیز از جمله رویکردهایی هستند که توجه خاصی به مسائل و موضوعات زنان، به ویژه جایگاه زنان در جامعه، پرداخته‌اند. فمینیست‌ها بر این باورند که باید فرودستی زنان را فهمید و زنان را آزاد کرد، اما در مورد دلایل این فرودستی یا چگونگی رسیدن به آزادی توافق ندارند. نظریه‌های فمینیستی لیبرالی یا اصلاح‌طلب، به بحث درباره‌ی حقوق برابر برای زنان - یعنی برخوردار شدن زنان از حقوق شهروندی همانند مردان - می‌پردازند (Lahsaizadeh, 2001: 31).

در فمینیسم لیبرال این مسأله مورد توجه است که تفاوت‌های درخور توجه بین زنان و مردان ناشی از اجتماعی‌شدن و شرطی‌سازی نقش جنسی^۴ است و ذاتی آن‌ها نیست (Niazi et al., 2009). در نظریه‌های فمینیستی رادیکال که در چارچوب نظریه‌ی مارکسیستی بسط داده شده‌اند، بر فرودستی و استثمار زنان در جوامع سرمایه‌داری تأکید شده است. در این دیدگاه، مشخصه‌ی جامعه‌ی معاصر سرمایه‌داری این است که زنان تابع شکل ویژه‌ای از ستم‌اند. این ستم نتیجه‌ی دو عامل است: اول، بازداشتن زنان از کار مزدی و، دوم، نقش آنان در حوزه‌ی کار خانگی که روابط تولید را بازتولید می‌کند. به عبارت دیگر، کار بی‌مزد و مواجب زنان در مراقبت از نیروی کار و پرورش نسل بعدی، به سرمایه‌داری سود زیادی می‌رساند (Ibid).

در دیدگاه‌های فمینیستی موقعیت تابعی زنان در جامعه، خانه و خانواده به یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان هستند. برعکس، در دیدگاه کارکردگرایی فرض بر این است که تقسیم کار بین دو جنس در همه‌ی جوامع، مورد تشویق است، زیرا کارکرد مثبتی برای کل جامعه دارد. یکی از نظریه‌پردازان برجسته‌ی این دیدگاه تالکوت پارسونز است. پارسونز نوع و درجه‌ی قشربندی اجتماعی را با سایر خصوصیات مسلط جامعه تبیین کرده و بر این اساس، مجموعه‌ای از فرضیه‌های کلی با کاربرد خیلی وسیع تدوین می‌کند. پارسونز جامعه را متشکل از چهار خرده‌نظام می‌داند که هر کدام یک کارکرد الزامی را دارا هستند. به نظر پارسونز در جوامع صنعتی، نقش زن و مرد تفکیک شده است و این تفکیک از آغاز زندگی شروع می‌شود. به

¹ Functionalism

² Family-Oriented

³ Critical Approaches

⁴ Sex Role Conditioning

نظر وی دو کارکرد اصلی و بدون تحول در جامعه وجود دارد: اول، اجتماعی کردن کودکان به نحوی که بتوانند اعضای واقعی جامعه‌ای که در آن به دنیا آمده‌اند، شوند. دوم، تثبیت شخصیت بزرگسالان جامعه. وی معتقد است، نقش‌های جنسی سنتی، در جوامع صنعتی نوین نیز دارای کارکرد است. خانواده‌ی نوین نیز به دو تن بزرگسال احتیاج دارد. نقش کلیدی که معمولاً برعهده‌ی پدر است، به روابط خانواده با دنیای خارج معطوف است. اما نقش نمایشی که معمولاً به عهده‌ی مادر است، به روابط درونی خانواده مربوط است (Lahsaizadeh, 2001).

در همین راستا، دو مسأله مورد توجه جامعه‌شناسان است: اول اجتماعی شدن و دوم شخصیت. اساساً کنش متقابل بین انسان‌ها به واسطه‌ی استفاده از نمادها و تفسیر یا معین کردن معانی برای کنش‌های دیگران صورت می‌گیرد. به نظر سینگلمن انسان در فرایند کنش متقابل نمادین، خودش را توسعه می‌دهد. بنابراین عقیده، خود آینه‌گون دارای یک منشأ اجتماعی است و با محیط وی در جنبه‌های مختلف ساختار اجتماعی تغییر می‌کند. از نظر جورج هربرت مید اجرای نقش مفهوم اصلی در توصیف رشد خود است و پذیرش کامل تر و پایاتر نقطه نظرهای بیرونی نسبت به خود که نقش‌پذیری خوانده می‌شود، به خود هویت می‌بخشد. مفهوم نقش‌پذیری با مفهوم دیگری تعمیم یافته پیوند خورده است. به طور کلی هر شخصی کم‌وبیش، آگاهانه دارای درک و فهمی از نقش خود و دیگران در گروه‌ها و در جامعه است (Niazi et al., 2009).

بر اساس دیدگاه مید، مشارکت اجتماعی زنان و همکاری آنان با نهادهای مدنی تابع پنداشتی است که آنان در فرایند اجتماعی شدن از خود و امور دیگر کسب می‌کنند و تفسیری است که زنان بر حسب هر موقعیت از نهادهای مدنی و موضوع‌های مورد توجه در مشارکت و انتظارات دیگران و نقش‌های مربوط به خود پیدا می‌کنند. آلفرد شوٲس، مؤسس دیدگاه جامعه‌شناسی پدیدارشناختی، نیز فرهنگ یا فهم مشترک افراد را عامل تعیین‌کننده کنش‌ها و کنش‌ها را شکل‌دهنده‌ی حیات اجتماعی انسان می‌داند (Tila, 1992). نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای مدنی، چیزی جدا و مستقل از کنش‌های روزمره‌ی خود افراد نیستند و شکل‌گیری و از شکل‌افتادگی آن‌ها تابع انگاره‌ها و فهم مشترک و کنش‌های حاصل از آن‌هاست. از این رو، تغییر انگاره‌ها و نوع نگاه جنسیتی افراد در تغییر الگوی کنش‌ها و رفع مسأله‌ی نابرابری جنسیتی بسیار مؤثر است. گرامشی که از طرفداران و بنیان‌گذاران مارکسیسم هگلی است و رویکردی فرهنگی به مسائل اجتماعی دارد، مسأله‌ی هژمونی یا سلطه را در نظام طبقاتی، از جمله نظام سرمایه‌داری، محدود به حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، یعنی انحصار اعمال زور و خشونت و کنترل منابع، نمی‌داند. او معتقد است که حاکمیت سعی دارد با احترام به علایق مدنی و گروه‌های تابع و ترویج ایدئولوژی مورد توجه از طریق مراکز آموزشی و

دینی، بخش‌های غیررسمی مثل خانواده، قومیت و بخش مدنی را تحت سلطه‌ی خود قرار دهد (Ibid: 26).

ماکس وبر، بنیان‌گذار دیدگاه جامعه‌شناسی تفهیمی، نیز پدیده‌های اجتماعی را محصول کنش‌ها می‌داند و برای کنش‌ها معنای ذهنی قائل است. به همین دلیل برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، درک کنش‌ها و فهم معنای ذهنی آن‌ها ضروری و علت‌کاوی را بدون معناکاوی، کور و بی‌معنا می‌داند (Tila, 1992). و بر با همسان دانستن مفهوم پایگاه با منزلت سعی دارد آن را در کنار طبقه مطرح کند. به‌طور خلاصه به همراه مارکس، وبر نیز اهمیت اساسی تفاوت‌های ثروت را در شکل‌دهی گروه‌های منزلتی و در تثبیت نهایی خطوط برتر و امتیاز در میان آن‌ها تصدیق می‌کند (Hamidi et al., 2003). قسمت اعظم منابع قدرت را می‌توان با نقش اجتماعی که فرد به عهده دارد تحلیل نمود. دیدگاه وبر حد واسطی بین نظریه‌های عینیو ذهنی است. منظور از ذهنی، توجه به برداشت شخصی است و این که افراد موقعیت خود را چگونه ارزیابی می‌کنند. به نظر وبر، ارزیابی و تفسیر خود فرد از موقعیت طبقاتی‌اش اهمیت و اعتبار آشکاری دارد، زیرا تأثیرات این برداشت شخصی در رفتار او منعکس می‌شود. بعد عینی بیش‌تر به وسیله‌ی فرایندهای اقتصادی تعیین می‌شود، در حالی که منزلت قضاوت‌های ذهنی را با وضوح بیش‌تری منعکس می‌کند (Abdollahi, 2008). ژولین فروند در میان وجهه‌نظر قشرهای گوناگون و پدیده‌های دینی مورد نظر وبر رابطه برقرار می‌کند (Sheikhi, 2001). این امر تحت عنوان شیوه‌ی برخورد فرهنگ با واقعیت مورد توجه پیتیریم سوروکین نیز قرار گرفت (Tila, 1992). تورشتاین وبلن نیز چنین استدلال می‌کند که عادات فکری که با پایگاه فرد در نظام اجتماعی و شغلی هم‌خوان هستند، در انواع معرفت و رفتار منعکس می‌شوند و به رفتار افراد شکل می‌دهد (Cosser, 2008). بنابراین، همانند وبر، وبلن نیز معتقد به رابطه‌ی بین الگوی مصرف به‌عنوان یکی از ابعاد فکری و رفتار حیات اجتماعی با پایگاه اقتصادی - اجتماعی، به‌ویژه بعد منزلتی و اجتماعی آن، است.

موضوع دیگری که در این پژوهش به صورت تجربی بررسی شده است اجتماعی کردن جنسیتی است. این فرایند، فرایندی است که در آن افراد از دوران کودکی، ستیزه‌جویی یا هم‌نوایی با انتظارات اجتماعی برای رفتارهای زنانه یا مردانه را یاد می‌گیرند، آن‌ها در فرایند جامعه‌پذیری ترجیحات نقش جنسیتی را در تمام جنبه‌های مهم می‌یابند. به آن‌ها آموزش داده می‌شود که چگونه هر فرد باید به عنوان یک زن یا مرد عمل کند و ارزش‌های مرتبط با جنسیت^۱ را رعایت کند. این ارزش‌ها در لباس پوشیدن، رفتار، انتخاب شغل، روابط فردی و عامل‌های دیگر نمود می‌یابد و بر این اساس تشویق‌های مثبت و منفی برای ضمانت این ارزش‌ها اعمال می‌شود (Niazi et al., 2009). کودکان

¹ Gender-Related Norms

رفتارهایی را تقلید می‌کنند که به منزله‌ی شاخص یا نمونه‌ی جنس خود دیده‌اند. آن‌ها نه تنها مفاهیم «چه چیز برای من مناسب است»، بلکه مفاهیم مردانگی و زنانگی را شکل می‌دهند. به دنبال گسترش جوامع مرفه، نیازها افزایش پیدا کرد، به گونه‌ای که طبیعتاً نیروی بیش‌تری می‌بایست این‌گونه خدمات را عرضه می‌کرد. از این‌رو، ابتدا جوامع صنعتی بودند که با ورود زنان به بخش‌های مختلف تولید، اعم از صنعتی و خدماتی، مواجه گردیدند. این تحول به تدریج به جوامع غیرصنعتی نیز راه یافت؛ یعنی زنان به تدریج وارد بازار کار شدند (Sheikhi, 2001). زنان حتی هنگامی که وارد مشاغل مردانه می‌شوند، به سمت محدوده‌ی زنانه‌ی آن روی می‌آورند، مثل زنان وکیل که موارد مربوط به ازدواج را می‌پذیرند، یا در حرفه‌های پزشکی که تخصص زنان و زایمان آن را می‌پذیرند، یا زنان پلیس که به جرایم زنان می‌پردازند، و همین‌طور جامعه‌شناسان زن که به جامعه‌شناسی جنسیت علاقه‌مندند. در نتیجه، زنان بیش‌تر وارد مشاغلی می‌شوند که با طبیعت آن‌ها سازگاری بیشتری دارد (Ibid). به طور کلی، با توجه به مباحث نظری مطرح شده در بالا، در این پژوهش فرض ما بر این است:

- ۱- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۲- بین جامعه‌پذیری جنسیتی و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۳- بین باورهای دینی نسبت به نقش زنان و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۴- بین ارزش‌گذاری کار زن و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۵- بین سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت در خصوص زنان و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۶- بین مشارکت اجتماعی زنان و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۷- بین عامل زیستی - بیولوژیکی زنان و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۸- بین استقلال مالی زنان و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۹- بین میزان دینداری و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۱۰- بین ساخت قدرت در خانواده و جامعه و نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش عبارت است از کلیه‌ی شهروندان زن و مرد بالای ۱۸ سال ساکن شهر کاشان. حجم نمونه‌ی پژوهش، با استفاده از فرمول کوکران، ۳۳۸ نفر، تعیین شد. لازم به یادآوری است که بر اساس داده‌های آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۵ جمعیت شهر کاشان ۳۶۴ هزار و ۴۸۲ نفر (شامل ۱۸۴ هزار و ۸۰۶ نفر مرد و ۱۷۹ هزار و ۶۷۶ نفر زن) بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). شیوه‌ی تعیین نمونه نیز شیوه‌ی نمونه‌گیری سهمیه‌ای بوده است. داده‌های این پژوهش در اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۵، به صورت مصاحبه‌ی حضوری با پاسخ‌گویان در سطح شهر، گردآوری شده است. اطلاعات گردآوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. در این پژوهش برای ساختن شاخص‌های پژوهش علاوه بر بهره‌گیری از برخی پژوهش‌های پیشین، از شاخص‌هایی ابداعی جهت انجام پژوهش استفاده شده است. گویه‌های انتخابی برای ساختن شاخص‌های پژوهش پس از انجام پیش‌آزمون (با نمونه‌ی ۵۵ نفر)، اجرای آزمون قابلیت اعتماد، اجرای آزمون تحلیل عامل و اطمینان یافتن از کارایی آن‌ها در سنجش متغیرها، نهایتاً به عنوان ابزارهای سنجش متغیرهای پژوهش به کار گرفته شدند.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

از آن جا که مشخص کردن معنای دقیق مفاهیم و متغیرها در هر پژوهشی ضرورت دارد، در این جا تعریف مفهومی متغیرهای مستقل و وابسته‌ی پژوهش ارائه می‌شود. لازم به یادآوری است که به جای تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش، به طور کامل گویه‌های به کار رفته برای سنجش متغیرها در جدول شماره‌ی ۱ آمده است.

- **نگرش:** عبارت است از ترکیبی از باورها و هیجان‌هایی که شخص را پیشاپیش آماده می‌کند تا به دیگران، اشیا و گروه‌های مختلف به شیوه‌ی مثبت یا منفی نگاه کند. «نگرش نظری است که درباره‌ی افراد، چیزها یا رویدادها ابراز می‌شود». در تعریفی دیگر گفته شده است: نگرش عبارت است از «واکنش مطلوب یا نامطلوبی که در باورها، احساس‌ها یا فهم رفتار کسی یا چیزی ابراز می‌شود» (Shayan Mehr, 1998). در این پژوهش منظور از نگرش به منزلت زنان عبارت است از نظری که افراد جامعه‌ی آماری پژوهش درباره‌ی جایگاه اجتماعی زنان دارا هستند.

- **جامعه‌پذیری جنسیتی:** جامعه‌پذیری فرایندی است که از طریق آن ارزش‌ها، هنجارها و باورها، و به طور کلی، عناصر زندگی اجتماعی و فرهنگی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند.

جامعه‌پذیری جنسیتی نوعی از جامعه‌پذیری است که در آن دختران و پسران در فرایند یادگیری ارزش‌ها، هنجارها و باورهای مرسوم جامعه، رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را فرا گرفته و درونی می‌کنند (McCarthy and Edwards, 2011). در این زمینه، خانواده، گروه‌های دوستان و همسالان، رسانه‌های ارتباط جمعی و نظام آموزشی نقشی بنیادی دارند (Schaefer and Lamm, 1997). بر اساس نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی، فرایند جامعه‌پذیری گرایش‌ها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی کرده و آن‌ها را به فرزندان انتقال می‌دهد. این فرایند در خانواده‌ی مبتنی بر مردسالاری باعث تدام سلطه‌ی مرد بر زن و در خانواده‌ی دموکراتیک باعث ایجاد و تقویت روابط دموکراتیک میان زن و شوهر و فرزندان می‌شود (Handel, Cahill and Elkin, 2006).

– **پایگاه اجتماعی:** عبارت از موقعیتی است که فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی در ارتباط با اهمیت ارزشی که نقش اجتماعی وی در جامعه دارد، به دست می‌آورد. با توجه به این که هر جامعه‌ای در ارتباط با نقش‌های اجتماعی اعضایش دارای سلسله‌مراتبی است، از این رو، افراد بر حسب اهمیت و ارزشی که نقش آنها در جامعه داراست، در رده‌های بالای سلسله‌مراتب یا در رده‌های پایین آن قرار می‌گیرند. در یک بیان دیگر، پایگاه اجتماعی عبارت است از اعتباری که جامعه برای نقش فرد قائل است. اعتبار واژه‌ای نسبی است که بر اساس عضویت، همنوایی و هماهنگی فرد با گروه یا گروه‌های اجتماعی دیگر تعیین می‌شود. اعتبار بر اساس باورها، پنداشته‌ها، هنجارها، رسوم و میزان آگاهی افراد و گروه‌ها متفاوت است (Shayan Mehr, 1998).

– **باور دینی:** باور دینی اعتقاد به واقعیت جنبه‌های اساطیری، فراطبیعی، یا معنوی یک دین است. باورهای دینی، از ایده‌هایی منحصر به فرد دین مشتق شده‌اند. می‌توان گفت هر اعتقادی که منشأ دینی داشته باشد باور دینی گفته می‌شود؛ مانند باور داشتن به اصول دین، از قبیل اعتقاد به خدا، معاد و نبوت (wikipedia.org, 2019/9/18). به طور کلی، دین مجموعه‌ای از اعتقادات اعضای یک اجتماع است که رفتارهای خود را بر اساس آن‌ها تنظیم می‌کنند؛ باورهایی مانند مقدس یا غیرمقدس، خیر یا شر، خوب یا بد. ادیان غالباً دارای پیام‌آور هستند (Shayan Mehr, 1998). در این پژوهش منظور از باورهای دینی برداشت‌های از دین است که موقعیت زن در جامعه را منعکس می‌کنند.

– **ارزش‌گذاری کار زن:** عبارت است از میزان ارزشی که افراد جامعه برای کار زنان در خانه قائل هستند، مانند خانه‌داری یا تربیت فرزندان.

- اقدامات دولت در خصوص زنان: عبارت است از سیاست‌گذاری‌ها حکومت در حمایت از زنان و کمک به ارتقای وضعیت آنان در جامعه، مانند تدوین قوانین جدید یا اجرای قوانین موجود در این زمینه.
- مشارکت اجتماعی زنان: عبارت است از میزان حضور زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه و خانواده، مانند درگیری آن‌ها در فعالیتهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- عامل زیستی - بیولوژیکی زنان: عبارت است از این دیدگاه که زنان دارای محدودیت‌های زیستی و بیولوژیک هستند، و از این رو، دارای توانمندی‌های کم‌تری از مردان هستند.
- استقلال مالی زنان: عبارت است از میزان نگرش مثبت یا منفی نسبت به خودکفایی مالی زنان و عدم وابستگی آن‌ها به مردان در این زمینه.
- میزان دینداری: عبارت است از میزان پایبندی افراد به باورها، مناسک و مراسم دینی.
- ساخت قدرت در خانواده و جامعه: عبارت است از میزان خودرأیی یا دموکراتیک بودن مردان در حوزه‌ی روابط خانوادگی یا جامعه، در برخورد با زنان.

جدول ۱- شاخص‌های اصلی پژوهش و گویه‌های شاخص‌ها

گویه‌های شاخص‌ها	شاخص‌های اصلی پژوهش
<p>۱. تحصیلات؛ ۲. شغل؛ ۳. درآمد ماهیانه؛ ۴. قیمت تقریبی منزل مسکونی شخصی؛ ۵. قیمت تقریبی اتومبیل شخصی.</p>	<p>پایگاه اجتماعی-اقتصادی</p>
<p>۱. اگر پسرها دیر ازدواج کنند، اشکالی ندارد؛ ۲. بهتر است دختران به جای تحصیلات و اشتغال زودتر ازدواج کرده و به وظایف خانه‌داری برسند؛ ۳. زن فقط باید همان نقش سنتی خانه‌داری و مادری را به عهده داشته باشد؛ ۴. کار خارج از خانه‌ی زنان نشانه‌ی بی‌غیرتی مردان است؛ ۵. مرد ذاتاً اجتماعی‌تر از زن است؛ ۶. فرقی نمی‌کند که زنان چه شغل‌هایی را انتخاب کنند (مثلاً قضاوت یا مشاغل سیاسی و فنی)؛ ۷. توانایی‌های زنان و مردان در تمام ابعاد مساوی است؛ ۸. زن خوب زنی است که حرف‌شنوی کامل از شوهرش داشته باشد؛ ۹. اگر مردی همسرش را کتک بزند اشکال ندارد، اما زن به هیچ وجه حق ندارد رو به مرد دست بلند کند؛ ۱۰. زنی که در خانه کتک می‌خورد، قانوناً باید از شوهرش شکایت کند تا این رفتار در جامعه تکرار نشود؛ ۱۱. چون توانایی عقلی مردان بیش از زنان است باید در مسائل اصلی جامعه بیشتر دخالت کنند؛ ۱۲. در صورت تجربه و تخصص مشابه، جامعه باید به مردان متخصص بیش از زنان ارزش بدهد.</p>	<p>نگرش به منزلت زنان (آلفای کرونباخ: ۰/۸۴)</p>
<p>۱. در مدرسه همیشه این امر القاء می‌شود که زن، جنس دوم و پایین‌تر از مرد است؛ ۲. در خانواده خیلی بین دختر و پسر فرق می‌گذارند؛ ۳. همیشه از پسران انتظار می‌رود که جدی، منطقی، معقول و مستقل باشند؛ ۴. همیشه از دختران انتظار می‌رود مهربان، با گذشت، احساسی و مطیع باشند؛ ۵. در فیلم‌های تلویزیونی اغلب نقش زن، خانه‌دار و حاشیه‌ای نشان داده می‌شود؛ ۶. در جامعه‌ی ما اغلب عبارات دخترانه یا پسرانه شدیداً در مورد طرز رفتار، لباس و ... به کار می‌رود؛ ۷. در جامعه‌ی ما اغلب این گونه القاء می‌شود که زنان نمی‌توانند پایه‌پای مردان در زمینه‌های مختلف عمل کنند.</p>	<p>جامعه‌پذیری جنسیتی (آلفای کرونباخ: ۰/۶۵)</p>
<p>۱. ارزش‌ها و هنجارهای دینی باعث محدودیت زنان در عرصه‌ی جامعه می‌شود؛ ۲. بزرگان دینی ما ارزش و احترام خاصی برای زن قائل بودند؛ ۳. دین اسلام منزلت و نقش اجتماعی زنان را در جامعه می‌پذیرد و بر آن تأکید دارد؛ ۴. طبق آموزه‌های دینی، زن باید از هر لحاظ تابع شوهرش باشد؛ ۵. از نظر دینی اشتغال و فعالیت آزادانه‌ی زنان در جامعه اشکالی ندارد؛ ۶. در جامعه برای محروم کردن و کوچک شمردن زن از دین سوء استفاده می‌شود؛ ۷. تفسیر مردانه از دین باعث محرومیت و جایگاه پایین زن در خانواده و جامعه است.</p>	<p>باورهای دینی نسبت به نقش زنان (آلفای کرونباخ: ۰/۵۳)</p>
<p>۱. بار مشکلات زندگی به دوش مردان است، به همین دلیل آنان باید تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی باشند؛ ۲. کار خانه، احتیاجی به تخصص ندارد، به همین دلیل هم بی‌ارزش است؛ ۳. زن باید کار خانه را به عنوان یک وظیفه انجام دهد؛ ۴. کار خانه‌ی زنان نسبت به کار مردان، بی‌ارزش و کم اهمیت است؛ ۵. باید جامعه در مقابل انجام وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان امتیاز ویژه‌ای برای زنان قائل باشد.</p>	<p>ارزش‌گذاری کار زن (آلفای کرونباخ: ۰/۶۷)</p>

<p>۱. قانون باید اجازه دهد که زنان بتوانند بیرون از منزل کار کنند؛ ۲. باید به زنان فرصت رشد و پیشرفت در توانایی‌های علمی و فکری همانند مردان داده شود؛ ۳. سیاست‌گذاری‌های دولت برای افزایش منزلت و نقش اجتماعی زنان در جامعه ضعیف است؛ ۴. زنان در کشورهای توسعه-یافته از نقش و جایگاه بالاتری برخوردارند؛ ۵. این قانون که حق طلاق با مردهاست، ظلم و بی‌عدالتی در حق زنان است؛ ۶. باید اقدامات قانونی در جهت حمایت از حقوق پایمال شده‌ی زنان در سطح خانواده و جامعه صورت بگیرد.</p>	<p>اقدامات دولت درخصوص زنان (آلفای کرونیباخ: ۰/۶۰)</p>
<p>۱. بهتر است زنان سرشان به کار خانه گرم باشد و دخالتی به کارهای بیرون، که مردها انجام می‌دهند، نداشته باشند؛ ۲. زنان مدیران موفق هستند، یا می‌توانند باشند؛ ۳. حضور زنان در صحنه‌ی اجتماع، در شرایط زندگی آن‌ها تأثیر مثبتی دارد؛ ۴. کار خارج از خانه‌ی زنان باعث بالا رفتن موقعیت و منزلت اجتماعی آن‌ها می‌شود؛ ۵. زن نباید مثل مرد در مسائل اجتماعی - سیاسی حضور داشته باشد؛ ۶. زنان باید در رهبری جامعه مشارکت داشته باشند.</p>	<p>مشارکت اجتماعی زنان (آلفای کرونیباخ: ۰/۸۰)</p>
<p>۱. زن و مرد دارای تفاوت‌های جسمی و روحی هستند، به همین دلیل در جامعه در وضعیت-های یکسانی قرار ندارند؛ ۲. از آن جا که زنان عمدتاً بر اساس احساس عمل می‌کنند، در جامعه کم‌تر به نظرات‌شان اهمیت داده می‌شود؛ ۳. شرایط طبیعی زنان اقتضاء می‌کند که زنان زایمان و بچه‌داری کنند، حتی اگر باعث عدم حضور آن‌ها در جامعه شود؛ ۴. توانایی فکری زنان پایین‌تر از مردان است؛ ۵. شرایط زیستی و طبیعی زنان قابل تغییر نیست، بنابراین آن‌ها باید نابرابری-های ناشی از این شرایط زیستی و طبیعی را بپذیرند.</p>	<p>عامل زیستی - بیولوژیکی زنان (آلفای کرونیباخ: ۰/۶۵)</p>
<p>۱. زنان هم می‌توانند با کار خود مثل مردان نان‌آور باشند؛ ۲. بدون اشتغال یا حضور زنان در جامعه، جامعه پیشرفت نمی‌کند؛ ۳. عدم استقلال اقتصادی زن عامل مهمی در ضعف شمردن اوست؛ ۴. کار خارج از خانه‌ی زنان باعث بالا رفتن توقعات آن‌ها می‌شود؛ ۵. اگر امنیت در جامعه وجود داشته باشد، اشکالی ندارد زنان هم شاغل باشند؛ ۶. اگر من جای مسئولان بودم دستور می‌دادم زنان در خارج از خانه شاغل نباشند.</p>	<p>استقلال مالی زنان (آلفای کرونیباخ: ۰/۷۱)</p>
<p>۱. خواندن نماز؛ ۲. گرفتن روزه؛ ۳. خواندن قرآن یا کتاب‌های دینی؛ ۴. رعایت شئونات اسلامی در پوشش و حفظ ظاهر؛ ۵. شرکت در مراسم دینی، مثل مراسم دعا، روضه، سخنرانی مذهبی؛ ۶. شرکت در مناسک دینی، مثل مراسم عاشورا؛ ۷. دین بهترین راه غلبه بر مشکلات زندگی است؛ ۸. اعمال خوب و بد انسان در روز جزا محاسبه می‌شود.</p>	<p>میزان دینداری (آلفای کرونیباخ: ۰/۷۳)</p>
<p>۱. مردان به تصمیمات زنان در خانواده بی‌توجه هستند؛ ۲. همیشه حرف آخر را مردان می‌زنند؛ ۳. زنان در این‌که چه زمان و با چه کسی ازدواج کنند مختارند؛ ۴. امروزه مردان در کارها به همسران‌شان کمک می‌کنند؛ ۵. زنان برای اشتغال در خارج از خانه خودشان تصمیم گیرنده‌اند؛ ۶. زنان و مردان به صورت برابره در باره‌ی مسائل خانواده تصمیم می‌گیرند؛ ۷. درباره‌ی خرج کردن درآمد زن، شوهر اختیاردار است؛ ۸. امروزه زنان مورد بی‌احترامی یا کتک قرار نمی‌گیرند.</p>	<p>ساخت قدرت در خانواده و جامعه (آلفای کرونیباخ: ۰/۶۸)</p>

یافته‌های پژوهش

مشخصات عمومی پاسخگویان

از نظر جنسیت، ۲۰۰ نفر (۵۹/۲ درصد) از پاسخ‌گویان، مرد و ۱۳۸ نفر (۴۰/۸ درصد) از آن‌ها زن هستند. بنابراین، بیش‌تر پاسخ‌گویان این پژوهش را مردان تشکیل داده‌اند. بیش‌تر پاسخ‌گویان (۲۶۶ نفر، ۸۱/۸ درصد) در رده‌ی سنی پایین (۱۸-۳۴ سال) قرار دارند. ۴۸ نفر (۱۴/۸ درصد) از آن‌ها در رده‌ی سنی متوسط (۳۵-۵۱ سال) و ۱۱ نفر (۳/۴ درصد) نیز در رده‌ی سنی بالا (۶۹-۵۲ سال) قرار می‌گیرند. از نظر وضعیت تأهل نیز، ۱۷۱ نفر (۵۰/۶٪) از پاسخ‌گویان، متأهل و ۱۵۴ نفر (۴۵/۶٪) از آن‌ها مجرد هستند. در این زمینه ۱۳ نفر (۳/۸ درصد) از آن‌ها پاسخ نداده‌اند. بنابراین، بیش‌تر از نیمی از پاسخ‌گویان این پژوهش متأهل هستند.

وضعیت شغلی پاسخگویان به صورت زیر است: ۱۳/۹ درصد در رده‌ی شغلی بالا، ۴۷/۳ درصد در رده‌ی شغلی متوسط و ۳۵/۲ درصد در رده‌ی شغلی پایین قرار دارند. ۳/۶ درصد از پاسخگویان وضعیت شغلی خود را مشخص نکرده‌اند. در مجموع، پدران و مادران پاسخ‌گویان غالباً دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر بوده‌اند. به طور کلی، ۷۰ نفر (۲۱/۲۱ درصد) از پدران پاسخ‌گویان و ۲۸ نفر (۸/۴۸ درصد) از مادران آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. نزدیک به سه چهارم (۷۳/۷ درصد) از پاسخگویان دارای تحصیلات در حد متوسط (از دیپلم تا کارشناسی) بوده‌اند. ۱۰/۴ درصد از آن‌ها دارای تحصیلات پایین (از بدون سواد تا راهنمایی) و ۱۵/۴ درصد دارای تحصیلات بالا (از کارشناسی ارشد تا دکتری) هستند.

در مجموع پدران پاسخ‌گویان در مقایسه با مادران‌شان دارای تحصیلات بالاتری هستند: ۱۸۲ نفر (۵۳/۸٪) از پدران پاسخ‌گویان دارای تحصیلات پایین هستند، در حالی که در این طبقه‌ی تحصیلی ۲۳۲ نفر (۶۸/۶٪) از مادران آن‌ها قرار دارند. در طبقه‌ی متوسط، ۱۳۳ نفر (۳۹/۳٪) از پدران پاسخ‌گویان و ۹۱ نفر (۲۶/۹٪) از مادران آن‌ها و در طبقه‌ی بالا (از کارشناسی ارشد تا دکتری) ۱۵ نفر (۴/۴٪) از پدران پاسخ‌گویان و ۴ نفر (۱/۲٪) از مادران آن‌ها قرار دارند. بیش‌تر والدین پاسخ‌گویان (۱۲۵ نفر، ۵۴/۸ درصد) به پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط، ۶۸ نفر (۲۹/۸ درصد) به پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، و ۳۵ نفر (۱۵/۴ درصد) به پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا تعلق دارند.

وضعیت شغلی پاسخگویان و والدین آنها

جدول ۲- توزیع فراوانی وضعیت شغلی پاسخگویان و والدین آنها

درصد	فراوانی	شغل مادر	درصد	فراوانی	شغل پدر	درصد	فراوانی	شغل پاسخگو
۷۹/۶	۲۶۹	خانه‌دار	۳/۳	۱۱	بیکار	۰/۹	۳	بیکار
۱/۵	۵	بازنشسته	۴۴/۴	۱۵۰	بازنشسته	۱۰/۱	۳۴	خانه‌دار
۰/۶	۲	رفتگر، کارگر	۹/۵	۳۲	راننده	۳/۰	۱۰	بازنشسته
۲/۷	۹	آزاد	۱۳/۳	۴۵	آزاد	۴۱/۴	۱۴۰	دانشجو
۴/۱	۱۴	کارمند، فرهنگی	۱۱/۲	۳۸	کارمند	۵/۹	۲۰	کشورز، بنا، راننده، رفتگر، آبدارچی
۰/۶	۲	وکیل، رئیس	۳/۰	۱۰	وکیل	۱۵/۷	۵۳	حسابدار، طلافروش، نانوا، نقاش، فروشنده
۰/۳	۱	استاد دانشگاه	۲/۱	۷	استاد دانشگاه	۱۶/۹	۵۷	رئیس شرکت، دبیر، روحانی، تاجر
۸۹/۳	۳۰۲	جمع	۸۶/۷	۲۹۳	جمع	۲/۴	۸	مهندس ساختمان، مهندس کامپیوتر
۱۰/۷	۳۶	اظهار نشده	۱۳/۳	۴۵	اظهار نشده	۰/۳	۱	استاد دانشگاه، پزشک، مهندس
۱۰۰/۰	۳۳۸	جمع کل	۱۰۰/۰	۳۳۸	جمع کل	۹۶/۴	۳۲۶	جمع
						۳/۶	۱۲	اظهار نشده
						۱۰۰/۰	۳۳۸	جمع کل

جدول بالا نشان می‌دهد که بخش مهمی از پاسخ‌گویان دانشجویان یا دارای مشاغل آزاد هستند. همچنین، بخش مهمی از پدران پاسخ‌گویان بازنشسته یا دارای مشاغل آزاد هستند. بیش از سه چهارم (۷۹/۶ درصد) از مادران پاسخ‌گویان نیز خانه‌دار هستند. در مجموع، درصد بسیار کمی از پاسخ‌گویان و والدین آن‌ها دارای مشاغل رده‌ی بالا هستند.

آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

توصیف متغیرهای اصلی پژوهش: جدول‌های یک بعدی

در ارزیابی متغیرهای نگرش به منزلت اجتماعی زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی، باورهای دینی نسبت به منزلت زنان، ارزش‌گذاری کار زنان در خانه و اقدامات دولتی برای زنان، ملاحظه شد که بخش مهمی از پاسخ‌گویان، یعنی ۲۱۵ نفر (۶۳/۶ درصد) از نظر نگرش به منزلت زن در رده‌ی متوسط قرار دارند. به بیان دیگر، از آن‌جا که، در نهایت، پرسش‌های مربوط به منزلت زنان در جهت نگرش منفی و سنت‌گرایانه کدگذاری شده‌اند، بخش مهمی از پاسخ‌گویان از نظر نگرش به منزلت زن در جایگاه متوسط قرار دارند. با این حال، ۹۶ نفر (۲۸/۴ درصد) از آن‌ها در این زمینه در رده‌ی پایین قرار دارند (یعنی این که میزان نگرش منفی یا سنت‌گرایانه‌ی آن‌ها در سطح پایین بوده است). ۲۷ نفر (۸ درصد) از آن‌ها در این زمینه دارای نگرش سنت‌گرایانه بوده و نسبت به منزلت زن در جامعه دارای ارزیابی منفی بوده‌اند.

از نظر رویکرد به جامعه‌پذیری جنسیتی، بخش مهمی از پاسخ‌گویان با این نظر موافق بوده‌اند که جامعه، نهادهای اجتماعی و رسانه‌های ارتباطی گوناگون بر تفکیک جنسیتی تأکید دارد. در این زمینه، ۴۹/۷ درصد از پاسخ‌گویان در رده‌ی متوسط و ۴۶/۴ درصد در رده‌ی بالا قرار داشته‌اند. در بررسی رویکرد دین به منزلت اجتماعی زن و جایگاه زن در جامعه از دیدگاه پاسخ‌گویان، بیش از سه چهارم (۷۶/۳ درصد) از پاسخ‌گویان در رده‌ی متوسط قرار دارند. این واقعیت به این معناست که بخش مهمی از پاسخ‌گویان معتقدند که رویکرد سنتی به دین باعث تنزل منزلت اجتماعی زنان می‌شود. در این زمینه تنها ۱۰/۹ درصد از پاسخ‌گویان مخالف چنین رویکردی بوده‌اند. از نظر ارزش‌مند بودن کار زن در خانه، ارزیابی بخش مهمی از پاسخ‌گویان (۶۲/۱ درصد) در رده‌ی متوسط بوده است. هرچند در این زمینه ۲۹/۳ درصد از آن‌ها کار زن در خانه را ارزش‌مند تلقی کرده‌اند (ارزیابی در سطح بالا). نزدیک به دو سوم (۶۳ درصد) از پاسخ‌گویان اقدامات دولتی و قانونی برای ارتقای منزلت اجتماعی زنان را ضعیف (در سطح پایین) ارزیابی کرده‌اند. در این زمینه، ۳۳/۴ درصد آن را در سطح متوسط ارزیابی کرده‌اند. تنها ۳ درصد آن‌ها در این زمینه ارزیابی در سطح بالا داشته‌اند.

در ارزیابی متغیرهای مشارکت اجتماعی زنان، عامل زیستی و بیولوژیکی زنان، استقلال مالی زنان، میزان دینداری و ساخت قدرت در خانواده و جامعه، ملاحظه شد که بیش از نیمی از پاسخگویان (۱۹۲ نفر، ۵۶/۸ درصد) نگرش مثبت به مشارکت اجتماعی زنان داشته‌اند (ارزیابی در سطح بالا). در این زمینه، پاسخ ۳۴/۶ درصد از آن‌ها در رده‌ی متوسط و ۷/۷ درصد در رده‌ی پایین قرار دارد. بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۹/۵ درصد) در ارزیابی نقش عوامل بیولوژیک در منزلت اجتماعی زنان در رده‌ی متوسط قرار دارند. در این زمینه، ۲۱/۶ درصد از آن‌ها در رده‌ی بالا قرار گرفته‌اند. به بیان دیگر، بخش چشمگیری از پاسخگویان تفاوت منزلت زنان و مردان در جامعه را ناشی از تفاوت‌های بیولوژیک آن‌ها دانسته، و در این زمینه غالباً رویکرد سنتی را می‌پذیرند؛ رویکردی که فمینیست‌ها، به ویژه فمینیست‌های رادیکال، کاملاً با آن مخالف هستند. هرچند فمینیست‌های لیبرال تا حدودی چنین تفاوت‌هایی بین زنان و مردان را می‌پذیرند.

بخش مهمی از پاسخ‌گویان در ارزیابی اهمیت استقلال مالی برای زنان دارای نگرش مساعد هستند. در این زمینه، ۴۸/۵ درصد در سطح متوسط و ۳۷/۶ درصد در سطح بالا قرار دارند. با این حال، ۱۱/۲ درصد از آن‌ها چندان نظر مساعدی در این زمینه نداشته‌اند (ارزیابی در سطح پایین). با این حال، از آن‌جا که حدود نیمی از پاسخ‌گویان در این زمینه در رده‌ی متوسط قرار دارند، رویکرد پاسخگویان به کمال مطلوب صاحب‌نظران فمینیست، به ویژه فمینیست‌های رادیکال، فاصله‌ی زیادی دارد. از نظر دینداری، بخش مهمی از پاسخگویان در رده‌ی بالا و متوسط قرار دارند (به ترتیب: ۶۰/۱ درصد و ۳۳/۱ درصد). فقط ۵ درصد از آن‌ها در این زمینه در رده‌ی پایین قرار دارند. از نظر ساخت قدرت در خانواده و جامعه، به ویژه جایگاه زنان در این ساخت قدرت، بخش مهمی از پاسخگویان ساخت قدرت را در رده‌ی میانی ارزیابی کرده‌اند (۶۵/۱ درصد)؛ یعنی این که، آن‌ها در مورد تقسیم قدرت در خانواده و جامعه دارای نظری بینابینی بوده‌اند؛ هرچند در این زمینه ۲۴ درصد از آن‌ها به برقراری تعادل در قدرت، به ویژه به نفع زنان، نظر داده‌اند (ارزیابی ساخت قدرت به نفع زنان در سطح بالا). در این زمینه، ۸/۹ درصد از پاسخگویان ساخت قدرت در خانواده و جامعه را نامتعادل، و به ویژه به نفع مردان، ارزیابی کرده‌اند.

توصیف متغیرهای پژوهش و رابطه‌ی میان متغیرهای اسمی و نگرش به منزلت زنان

به طور کلی، در بررسی رابطه‌ی نگرش به منزلت اجتماعی زنان با جامعه‌پذیری جنسیتی، باورهای دینی نسبت به منزلت زنان و ارزش‌گذاری کار زنان، داده‌های آماری نشان می‌دهند که: بین دو متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و ارزش‌گذاری کار زنان با نگرش به منزلت زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد؛ اما بین باورهای دینی نسبت به منزلت زنان و نگرش به منزلت زنان رابطه‌ای وجود

نداشته است. به بیان دیگر، به موازات بالا رفتن میزان نگرش به ضرورت جامعه‌پذیری جنسیتی، به ویژه در بین زنان، منزلت اجتماعی زنان نیز کاهش پیدا می‌کند، و برعکس. همچنین، به موازات بالا رفتن میزان ارزش‌گذاری کار زنان در خانه، منزلت اجتماعی زنان نیز افزایش پیدا می‌کند، و برعکس. در این زمینه، متغیر باورهای دینی نسبت به منزلت زنان تأثیری در منزلت اجتماعی زنان نداشته است.^۱

در بررسی رابطه‌ی نگرش به منزلت اجتماعی زنان با متغیرهای اقدامات دولتی برای زنان، مشارکت اجتماعی و عامل زیستی و بیولوژیکی زنان، داده‌های آماری نشان می‌دهند که: به موازات بالا رفتن میزان اقدامات دولتی و قانونی برای ارتقای منزلت اجتماعی زنان، و همچنین، به موازات بالا رفتن میزان مشارکت اجتماعی زنان، منزلت اجتماعی آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. از سوی دیگر، به موازات بالا رفتن میزان نگرش زیستی به جایگاه زنان، منزلت اجتماعی آن‌ها کاهش پیدا می‌کند، و برعکس.^۲

در بررسی رابطه‌ی نگرش به منزلت اجتماعی زنان با متغیرهای استقلال مالی زنان، میزان دینداری و ساخت قدرت در خانواده و جامعه، داده‌های آماری نشان می‌دهند که: به موازات بالا رفتن میزان استقلال مالی زنان، منزلت اجتماعی زنان افزایش پیدا می‌کند. همچنین، به موازات کاهش تعادل ساخت قدرت در خانواده و جامعه، منزلت اجتماعی زنان کاهش پیدا می‌کند. در این زمینه، دین‌داری تأثیری در منزلت اجتماعی زنان نداشته است.^۳ در بررسی رابطه‌ی نگرش به منزلت اجتماعی زنان با متغیرهای تحصیلات، درآمد و شغل پاسخگویان، داده‌های آماری نشان می‌دهند که: بین متغیرهای تحصیلات، درآمد و شغل پاسخگویان با نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ای وجود نداشته است.^۴

آزمون فرضیات پژوهش

در این پژوهش برای آزمون فرضیات پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون و سطح معناداری آن استفاده شده است. لازم به یادآوری است که در تمامی آزمون‌های آماری، سطح سنجش مورد نظر سطح سنجش فاصله‌ای بوده است، به جز آزمون رابطه‌ی بین متغیرهای جنسیت، وضعیت تاهل و

۱ میزان $Sig.$ و $Sumer's d$ متغیرهای مذکور، به ترتیب به این صورت بوده است: $0/109$ و $0/036$ ؛ $0/029$ و $0/04$ ؛ $0/367$ و $0/000$.

۲ میزان $Sig.$ و $Sumer's d$ متغیرهای مذکور، به ترتیب به این صورت بوده است: $0/326$ و $0/000$ ؛ $0/408$ و $0/000$ ؛ $0/423$ و $0/000$.

۱ میزان $Sig.$ و $Sumer's d$ متغیرهای مذکور، به ترتیب به این صورت بوده است: $0/416$ و $0/000$ ؛ $0/088$ و $0/103$ ؛ $0/183$ و $0/002$.

۲ میزان $Sig.$ و $Sumer's d$ متغیرهای مذکور، به ترتیب به این صورت بوده است: $0/030$ و $0/052$ ؛ $0/052$ و $0/07$ ؛ $0/073$ و $0/149$.

وضعیت اشتغال با نگرش به منزلت اجتماعی زنان، که در آن از آماره‌های مربوط به سطح سنجش اسمی، به ویژه، آزمون T و F استفاده شده است.

آزمون رابطی بین جنسیت و نگرش به منزلت اجتماعی

جدول ۳- همبستگی جنسیت و نگرش به منزلت اجتماعی

جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد
مرد	۲۰۰	۳۷/۳۴	۸/۲۸
زن	۱۳۸	۲۷/۵۷	۸/۳۵
جمع	۳۳۸	۳۳/۳۵	۹/۶۰
آزمون	Eta	T	Sig. (T)
نتیجه‌ی آزمون	۰/۵۰۲	۱۱/۹۸	۰/۰۰۰

مقایسه‌ی میانگین‌های نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین مردان و زنان (۳۷/۳۴ در بین مردان و ۲۷/۵۷ در بین زنان)، مقدار آماره‌ی T و سطح معناداری آن نشان دهنده‌ی آن هستند که از نظر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین مردان و زنان تفاوت معنادار وجود دارد. مقایسه‌ی میانگین‌ها نشان می‌دهد که مردان در مقایسه با زنان دارای نگرش سنتی‌تر در مورد منزلت زنان در جامعه هستند.

آزمون رابطی بین وضعیت تأهل و نگرش به منزلت اجتماعی

جدول ۴- همبستگی وضعیت تأهل و نگرش به منزلت اجتماعی

جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد
مجرد	۱۷۱	۳۳/۴۲	۹/۵۸
متأهل	۱۵۴	۳۲/۹۵	۹/۳۴
جمع	۳۲۵	۳۳/۲۰	۹/۴۶
آزمون	Eta	T	Sig. (T)
نتیجه‌ی آزمون	۰/۰۲۵	۰/۱۹۸	۰/۶۵۸

مقایسه‌ی میانگین‌های نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین پاسخگویان مجرد و متأهل (۳۳/۴۲ در بین پاسخگویان مجرد و ۳۲/۹۵ در بین پاسخگویان متأهل)، مقدار آماره‌ی T (۰/۱۹۸) و سطح معناداری آن (۰/۶۵۸) نشان دهنده‌ی آن هستند که از نظر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین پاسخگویان مجرد و متأهل تفاوت معنادار وجود ندارد.

آزمون رابطه‌ی بین وضعیت اشتغال و نگرش به منزلت اجتماعی

جدول ۵- همبستگی وضعیت اشتغال و نگرش به منزلت اجتماعی

جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد
بیکار	۳	۴۷/۶۷	۷/۰۲
حسابدار، تلافروش، نانوا، نقاش، آرایشگر، فروشنده	۵۳	۳۶/۴۲	۹/۹۶
کشاورز، بنا، راننده، رفتگر، آبدارچی	۲۰	۳۵/۱۰	۱۰/۲۳
بازنشسته	۱۰	۳۳/۲۶	۹/۵۷
دانشجو	۱۴۰	۳۲/۹۰	۷/۶۶
مهندس ساختمان، وکیل، مهندس کامپیوتر	۸	۳۱/۸۸	۹/۸۶
رئیس شرکت، دبیر، روحانی، تاجر، مدیر دبیرستان	۵۷	۳۱/۶۸	۸/۲۹
خانه‌دار	۳۴	۲۸/۴۷	۷/۲۹
استاد دانشگاه، پزشک، مهندس معمار	۱	۲۸/۰۰	۰/۰۰
جمع	۳۲۶	۳۳/۱۸	۹/۴۴
آزمون	Eta	F	Sig. (F)
نتیجه‌ی آزمون	۰/۲۷۴	۳/۲۳	۰/۰۰۲

مقایسه‌ی میانگین‌های نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین پاسخگویان با رده‌های شغلی مختلف، مقدار آماره‌ی F (۳/۲۳) و سطح معناداری آن (۰/۰۰۲) نشان دهنده‌ی آن هستند که از نظر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین پاسخگویان با رده‌های شغلی مختلف تفاوت معنادار وجود دارد. مقایسه‌ی میانگین‌ها نشان دهنده‌ی آن است که در رده‌های شغلی، همچون بیکار، حسابدار، تلافروش، نانوا، نقاش، آرایشگر، فروشنده، کشاورز، بنا، راننده، رفتگر، آبدارچی و بازنشسته، نگرش سنتی نسبت به منزلت اجتماعی زن بیش‌تر از رده‌های شغلی، همچون دانشجو،

مهندس ساختمان، وکیل، مهندس کامپیوتر، رئیس شرکت، دبیر، روحانی، تاجر، مدیر دبیرستان، خانه‌دار، استاد دانشگاه، پزشک و مهندس معمار، است. رده‌های شغلی اخیر، برعکس رده‌های شغلی پیشین، نگرش مساعد و مدرن نسبت به منزلت زن در جامعه داشته و خواهان بالا رفتن حضور زن در جامعه، و در نتیجه، ارتقای منزلت اجتماعی آن‌ها هستند (میانگین نگرش به منزلت زن در جامعه برای گروه اول از ۴۷/۶۷ تا ۳۳/۲۶ و برای گروه دوم از ۳۲/۹۰ تا ۲۸/۰۰ بوده است. در این جا بالا بودن میزان میانگین به معنای بالا بودن نگرش سنتی به منزلت زن در جامعه است).

جدول ۶- نتایج آزمون‌های روابط میان متغیرهای مستقل و «نگرش به منزلت اجتماعی زنان»

نوع رابطه با متغیر اصلی در تحلیل مسیر	نتیجه‌ی نهایی آزمون	سطح معناداری همبستگی	ضریب همبستگی پیرسون	آزمون‌های آماری و نتایج آن‌ها رابطه‌ی بین متغیرها
رابطه‌ی معنادار	رابطه‌ی معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۶۱۰	۱. منزلت / مشارکت اجتماعی
رابطه‌ی معنادار	رابطه‌ی معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	-۰/۶۰۳	۲. منزلت / عامل بیولوژیک
رابطه‌ی معنادار	رابطه‌ی معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۵۲۰	۳. منزلت / ارزش‌گذاری کار زنان
عدم رابطه	رابطه‌ی معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۵۱۵	۴. منزلت / استقلال مالی
عدم رابطه	رابطه‌ی معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۳۸۷	۵. منزلت اجتماعی / اقدامات دولتی
عدم رابطه	رابطه‌ی معنادار و معکوس	۰/۰۰۰	-۰/۲۱۱	۶. منزلت اجتماعی / ساخت قدرت
-	عدم رابطه‌ی معنادار	۰/۰۶۲	۰/۱۰۳	۷. منزلت / جامعه‌پذیری جنسیتی
-	عدم رابطه‌ی معنادار	۰/۱۸۰	- ۰/۱۰۰	۸. منزلت / پایگاه اقتصادی - اجتماعی
-	عدم رابطه‌ی معنادار	۰/۱۲۸	۰/۰۸۴	۹. منزلت / میزان دینداری
-	عدم رابطه‌ی معنادار	۰/۸۱۹	۰/۰۱۳	۱۰. منزلت اجتماعی / باورهای مذهبی

آزمون‌های آماری نشان می‌دهند که بین نگرش به مشارکت اجتماعی زنان، نگرش به وضعیت بیولوژیک زنان، ارزش‌گذاری کار زنان در خانه، نگرش به استقلال مالی زنان، نگرش به اقدامات دولتی در مورد زنان و ساخت قدرت در خانواده و متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. در کلیه‌ی آزمون‌های مذکور رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته در سطح اطمینان ۹۵ درصد بوده است. اما بین متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان دینداری و باورهای مذهبی پاسخگویان و متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود نداشته است. نتایج آزمون‌ها را این گونه می‌توان تفسیر کرد که: به موازات بالا رفتن نگرش مثبت به مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، کاهش نگرش سنتی به وضعیت بیولوژیک زنان، بالا رفتن ارزش‌گذاری به کار زنان در خانه، بالا رفتن میزان نگرش مثبت به استقلال مالی زنان، بالا رفتن میزان نگرش مثبت به اقدامات قانونی و دولتی در امور مربوط به زنان و ضرورت آن برای جامعه، کاهش میزان عدم تعادل در ساخت قدرت در خانواده و جامعه، میزان نگرش مثبت به منزلت اجتماعی زنان افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه، می‌توان گفت شش متغیر مذکور، از بین ده متغیر اصلی و مهم پژوهش، متغیرهایی بوده‌اند که دارای نقش و تأثیر مهم بر نوع نگرش به منزلت اجتماعی زنان بوده‌اند. شناسایی چنین متغیرهایی به ما کمک می‌کند پیش‌بینی کنیم که منزلت اجتماعی زنان، به ویژه نگرش به چنین مقوله‌ای، با کدام عوامل اجتماعی ارتباط دارد. به ویژه، چنین قضیه‌ای را می‌توان در رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر، با وارد کردن متغیرهای دارای رابطه‌ی معنادار با متغیر وابسته به معادله‌ی رگرسیونی، به خوبی استنباط کرد.

رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر

در این پژوهش برای برآورد میزان تأثیر خالص متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، و همچنین، بررسی رابطه‌ی میان خود متغیرهای مستقل، از رگرسیون چندگانه استفاده شده است. برای بررسی رابطه‌ی نگرش به منزلت اجتماعی زنان با مجموعه‌ی متغیرهای مستقل پژوهش نیز از روش رگرسیون گام به گام استفاده شده است. در این روش رگرسیونی، آماره‌ای که میزان تأثیر خالص متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته را نشان می‌دهد Beta است که از جدول ضرایب استخراج می‌شود. در جدول مذکور مقادیر T و Sig. T نشان دهنده‌ی معنادار بودن ضریب‌های B، ضریب‌های Beta، همبستگی نیمه‌جزئی و همبستگی جزئی هستند (Kalantari, 2003: 169; Zargar, 2001: 391-403).

جدول ۷- عناصر اصلی تحلیل چند متغیره به روش گام به گام برای پیش‌بینی متغیر نگرش به منزلت اجتماعی

مراتب ورود متغیرها	متغیرهای وارد شده	R	R ^۲	R ^۲ تعدیل شده	اشتباه استاندارد
گام اول	نگرش به مشارکت اجتماعی	۰/۵۹۰	۰/۳۴۸	۰/۳۴۶	۷/۴۷
گام دوم	عامل بیولوژیک	۰/۶۸۳	۰/۴۶۷	۰/۴۶۳	۶/۷۷
گام سوم	ارزش‌گذاری کار زن در خانه	۰/۷۰۳	۰/۴۹۴	۰/۴۸۹	۶/۶۰

تحلیل رگرسیون تا سه گام پیش رفته است. در گام اول متغیر نگرش به مشارکت اجتماعی وارد معادله شده و میزان ضریب رگرسیون آن (R) با متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان ۰/۵۹۰ بوده است؛ میزان ضریب تعیین این متغیر (R^۲) نیز ۰/۳۴۸ و میزان ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۳۴۶ بوده است. اما در گام دوم متغیر نگرش به عامل بیولوژیک وارد معادله شده، که میزان ضریب رگرسیون، ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده برای متغیر مذکور، به ترتیب، ۰/۶۸۳، ۰/۴۶۷ و ۰/۴۶۳ بوده است. در گام سوم نیز متغیر ارزش‌گذاری کار زن در خانه وارد معادله شده، که میزان ضریب رگرسیون، ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده برای متغیر مذکور، به ترتیب، ۰/۷۰۳، ۰/۴۹۴ و ۰/۴۸۹ بوده است. با توجه به میزان ضریب تعیین در گام سوم، می‌توان گفت ۴۹/۴ درصد (۰/۴۹۴) از نگرش به منزلت اجتماعی زنان با سه متغیر مذکور تبیین می‌شود. لازم به یادآوری است که، در مجموع، این میزان از ضریب تعیین میزان بسیار چشمگیری است؛ یعنی این که نزدیک به نیمی از عوامل مؤثر بر نگرش به منزلت اجتماعی زنان با این سه متغیر تبیین می‌شود، و نیمی دیگر با متغیرهای دیگری که در این پژوهش مورد بحث و بررسی نبوده‌اند و می‌توان آن‌ها را در پژوهش‌های تجربی دیگر بررسی کرد.

جدول ۸- عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش‌بینی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر منزلت اجتماعی

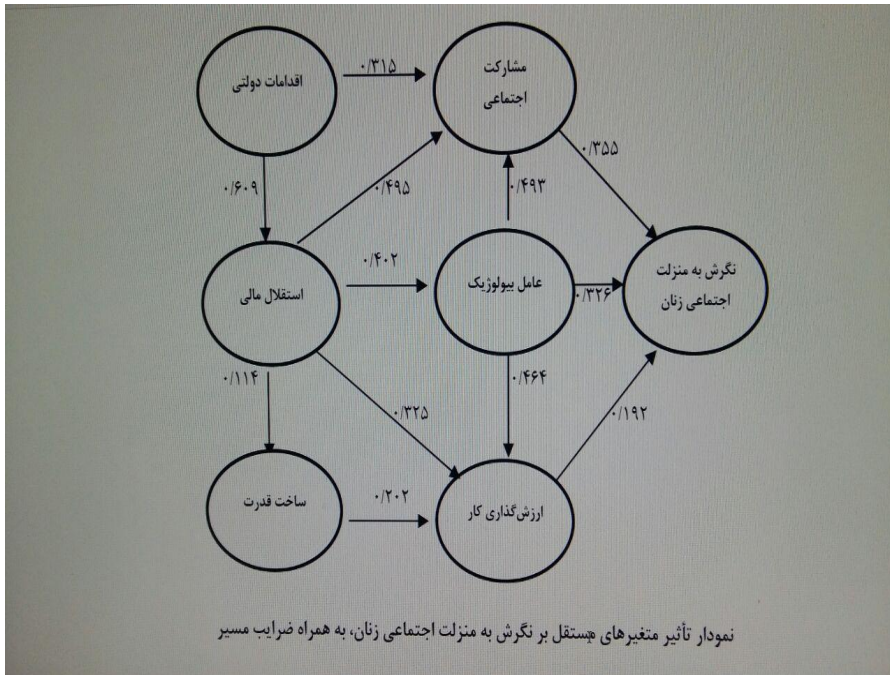
ردیف	نام متغیر	B	Beta	T	Sig. (T)
۱	مشارکت اجتماعی	۰/۶۵۰	۰/۳۵۵	۷/۵۹۱	۰/۰۰۰
۲	عامل بیولوژیک	۰/۷۹۸	۰/۳۲۶	۶/۸۵۷	۰/۰۰۰
۳	ارزش‌گذاری کار	۰/۴۵۶	۰/۱۹۲	۴/۱۲۷	۰/۰۰۰
		R ^۲ = ۰/۴۹۴	R = ۰/۷۰۳		Sig. = ۰/۰۰۰

جدول بالا نشان می‌دهد که از میان شش متغیر، سه متغیر وارد معادله‌ی رگرسیونی شده و متغیرهای دیگر دارای همبستگی کافی با متغیر مستقل نبوده‌اند که بتوانند وارد این معادله شوند، به همین دلیل از معادله خارج شده‌اند. در این جدول میزان تأثیر خالص متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (Beta) آمده است. در مجموع، میزان تأثیر خالص متغیرهای مشارکت اجتماعی، عامل بیولوژیک و ارزش‌گذاری کار، به ترتیب، عبارت است از: ۰/۳۵۵، ۰/۳۲۶ و ۰/۱۹۲.

به طور کلی، عملیات رگرسیونی نشان می‌دهد که سه متغیر نگرش به مشارکت اجتماعی زنان، نگرش به عامل بیولوژیک و ارزش‌گذاری کار زنان در خانه دارای تأثیر مستقیم بر متغیر وابسته‌اند. متغیرهای اقدامات دولتی در مورد زنان، استقلال مالی زنان و ساخت قدرت در خانواده و جامعه نیز دارای تأثیر غیرمستقیم بر متغیر وابسته‌اند. به طور کلی، متغیرهای مهم پژوهش، از نظر میزان تأثیرشان بر متغیر وابسته به ترتیب به قرار زیر هستند: ۱. نگرش به مشارکت اجتماعی زنان (با تأثیر کل ۰/۶۱۸)؛ ۲. نگرش به عامل بیولوژیک (با تأثیر کل ۰/۵۳۷)؛ ۳. نگرش به استقلال مالی زنان (با تأثیر کل ۰/۴۷۹)؛ ۴. اقدامات دولتی در مورد زنان (با تأثیر کل ۰/۴۰۵)؛ ۵. ارزش‌گذاری کار زنان در خانه (با تأثیر کل ۰/۲۵۵)؛ ۶. ساخت قدرت در خانواده و جامعه (با تأثیر کل ۰/۰۳۹).

نمودار زیر نشان می‌دهد که متغیر اقدامات دولتی در مورد زنان بر متغیرهای استقلال مالی زنان، مشارکت اجتماعی زنان، ساخت قدرت در خانواده و جامعه، عامل بیولوژیک و ارزش‌گذاری کار زنان، همگی، دارای تأثیر مستقیم و غیر مستقیم است. به همین علت، با وجود آن که این متغیر خارج از معادله قرار گرفته و، از این رو، دارای تأثیر غیرمستقیم بر متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان است، اما، در مجموع دارای تأثیر مهمی بر متغیر وابسته‌ی پژوهش است (۰/۴۰۵). متغیر استقلال مالی زنان نیز دارای چنین وضعیتی است. به بیان دیگر، این متغیر بر متغیرهای مشارکت اجتماعی زنان، عامل بیولوژیک، ساخت قدرت در خانواده و جامعه و ارزش‌گذاری کار زنان دارای تأثیر مستقیم و غیرمستقیم است. از این رو، در مجموع دارای تأثیر مهمی بر متغیر وابسته‌ی پژوهش است (۰/۴۷۹). متغیر ساخت قدرت در خانواده و جامعه تنها به واسطه‌ی متغیر ارزش‌گذاری کار زنان بر متغیر نگرش به منزلت زنان دارای تأثیر بوده است. این متغیر دارای کم‌ترین میزان تأثیر بر متغیر وابسته بوده است (۰/۰۳۹). در نتیجه، می‌توان گفت هرچند برخی از متغیرها در عملیات رگرسیونی خارج از معادله قرار گرفته‌اند، با این حال حتی تأثیر برخی از آن‌ها بر متغیر وابسته بیش‌تر از تأثیر برخی متغیرهایی است که در عملیات رگرسیونی داخل معادله قرار داشته و دارای تأثیر مستقیم بر متغیر وابسته هستند. در این پژوهش ملاحظه می‌شود که میزان تأثیر متغیرهای اقدامات دولتی در مورد زنان و استقلال مالی زنان، بر متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان حتی از تأثیر متغیر ارزش‌گذاری کار زنان بر متغیر وابسته بیش‌تر است.

از این رو، در تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به منزلت اجتماعی زنان باید نقش و میزان تأثیر متغیرهای خارج از معادله، که تأثیر غیرمستقیم بر متغیر وابسته دارند، حتماً مورد توجه قرار گیرد.



بحث و نتیجه‌گیری و پیشنهاد‌های پژوهش

زنان حدود نیمی از جمعیت هر جامعه را به خود اختصاص می‌دهند. نوع نگرش افراد جامعه، چه مردان و چه خود زنان، به جایگاه و منزلت زنان می‌تواند نقشی بنیادی در تخصیص منزلت و جایگاه واقعی به زنان در جامعه داشته باشد. پیش‌فرض بنیادی ما این است که رویکرد سنتی به منزلت زنان تولید و بازتولیدکننده‌ی جایگاه و منزلت پایین، یا حداقلی، و رویکرد مدرن یا امروزی تولید و بازتولیدکننده‌ی جایگاه و منزلت والا، یا حداکثری، به زن در جامعه است. این نوشتار در مقام آن نبوده است که جایگاه زن در ادیان، به ویژه دین مرقی اسلام، را مورد کنکاش قرار دهد، اما به این نکته‌ی مختصر اشاره می‌کند که کم‌تر مرام فکری، ایدئولوژی یا دینی توانسته است همچون اسلام تصویری درست و جایگاهی والا برای زن در جامعه ترسیم کند. این که جایگاه و منزلت واقعی زن در جوامع اسلامی چگونه است، یک موضوع قابل بحث است، اما اسلام زنان را، همچون مردان، عناصری مهم و مؤثر در پیشبرد جامعه و اهداف والای انسانی به تصویر می‌کشد. اسلام، ضمن آن که مخالف به ابتذال کشاندن و به ابتذال کشیده شدن زن در جامعه است، مخالف

محصور کردن زن در حصارهای نظری و عملی پدیدار شده توسط افراد، متفکران و کارگزاران جزم‌اندیش جامعه نیز هست. مسلماً رویکردهای نظری و رویه‌های عملی می‌توانند هم باعث محدود شدن و تنزل منزلت اجتماعی و تحرک اجتماعی زنان شوند و هم این می‌توانند زنان را در سلسله‌مراتب اجتماعی به منزلت والایی هدایت کنند. با وجود آن که امروزه بخش چشمگیری از زنان در عرصه‌های اجتماعی جامعه‌ی ما حضور و مشارکت دارند، اما همچنان نگرش‌های سنتی به منزلت زنان در بخش مهمی از جامعه، حتی بخش‌های مدرن و تحصیل کرده، رواج دارد.

در این پژوهش ما با تکیه بر رویکردها و نظریاتی همچون نظریه‌ی کارکردگرایی، نظریات فمینیستی، دیدگاه کنش متقابل نمادین (جورج هربرت مید)، رویکرد پدیدارشناختی (آلفرد شوٲس)، رویکرد تفسیری (ماکس وبر)، نظریه‌ی سبک زندگی (تورشتاین وبلن) و نظریه‌ی اجتماعی شدن، موضوع نگرش به منزلت اجتماعی زنان را مورد بررسی قرار دادیم. با توجه به مباحث نظری مذکور، در این پژوهش فرض ما بر این بوده است که بین نگرش به منزلت زنان و متغیرهای پایگاه اجتماعی - اقتصادی، جامعه - پذیری جنسیتی، باورهای دینی نسبت به نقش زنان، ارزش‌گذاری کار زن، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت در خصوص زنان، مشارکت اجتماعی زنان، عامل زیستی - بیولوژیکی زنان، استقلال مالی زنان، میزان دینداری و ساخت قدرت در خانواده و جامعه رابطه‌ی معنادار وجود دارد. در این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده و جامعه‌ی آماری آن کلیه‌ی شهروندان زن و مرد بالای ۱۸ سال ساکن شهر کاشان، و حجم نمونه‌ی پژوهش ۳۳۸ نفر بوده است. داده‌های این پژوهش در اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۵، به صورت مصاحبه‌ی حضوری با پاسخ‌گویان در سطح شهر، گردآوری شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهند که: ۲۰۰ نفر از پاسخ‌گویان، مرد و ۱۳۸ نفر از آن‌ها زن بوده‌اند. از نظر وضعیت تأهل، ۱۷۱ نفر از پاسخ‌گویان، متأهل و ۱۵۴ نفر از آن‌ها مجرد بوده‌اند. نزدیک به سه‌چهارم از پاسخ‌گویان دارای تحصیلات در حد متوسط (از دیپلم تا کارشناسی) بوده‌اند. ۱۰/۴ درصد از آن‌ها دارای تحصیلات پایین (از بدون سواد تا راهنمایی) و ۱۵/۴ درصد دارای تحصیلات بالا (از کارشناسی ارشد تا دکتری) بوده‌اند. بیش از سه چهارم (۷۹/۶ درصد) از مادران پاسخ‌گویان خانه‌دار بوده‌اند.

در مجموع، آزمون‌های آماری این پژوهش نشان داد که: از نظر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین مردان و زنان تفاوت معنادار وجود دارد: مقایسه‌ی میانگین‌ها نشان دهنده‌ی آن است که مردان در مقایسه با زنان دارای نگرش سنتی‌تر در مورد منزلت زنان در جامعه هستند. چنین واقعیتی با نظریات صاحب‌نظرانی که غلبه‌ی مردسالاری در جامعه را در تعارض با ارتقای منزلت زنان می‌دانند انطباق دارد؛ از نظر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین پاسخ‌گویان مجرد و متأهل تفاوت معنادار وجود ندارد. به بیان دیگر، متغیر وضعیت تأهل در نوع نگرش به منزلت اجتماعی زنان تأثیری ندارد؛ از نظر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در بین پاسخ‌گویان با رده‌های شغلی مختلف تفاوت معنادار وجود دارد: در رده‌های

شغلی، همچون بیکار، حسابدار، تلافروش، نانوا، نقاش، آرایشگر، فروشنده، کشاورز، بنا، راننده، رفتگر، آبدارچی و بازنشسته، نگرش سنتی نسبت به منزلت اجتماعی زن بیش تر از رده‌های شغلی، همچون دانشجو، مهندس ساختمان، وکیل، مهندس کامپیوتر، رئیس شرکت، دبیر، روحانی، تاجر، مدیر دبیرستان، خانه‌دار، استاد دانشگاه، پزشک و مهندس معمار، است.

بین نگرش به مشارکت اجتماعی زنان، نگرش به وضعیت بیولوژیک زنان، ارزش‌گذاری کار زنان، نگرش به استقلال مالی زنان، نگرش به اقدامات دولتی در مورد زنان و ساخت قدرت در خانواده و متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. اما بین متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان دینداری و باورهای مذهبی پاسخگویان و متغیر نگرش به منزلت اجتماعی زنان رابطه‌ی معنادار وجود نداشته است. نتایج تحلیل چند متغیره و تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که از میان شش متغیر مستقل اول، سه متغیر، یعنی نگرش به مشارکت اجتماعی زنان، نگرش به وضعیت بیولوژیک زنان و ارزش‌گذاری کار زنان، وارد معادله‌ی رگرسیونی شده و متغیرهای دیگر از معادله خارج شده‌اند. در نتیجه، می‌توان گفت نگرش به منزلت اجتماعی زنان بیش تر متأثر از سه متغیر مذکور است؛ با این حال، سه متغیر بعدی دارای ارتباط غیرمستقیم با متغیر وابسته‌ی پژوهش بوده‌اند.

به طور کلی، با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش، باید گفت افزایش توانمندی زنان در امور گوناگون، به ویژه آموزش، تحصیل و اشتغال، به شرط فراهم کردن زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، آنان را قادر خواهد ساخت با کسب درآمد مستقل، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده و دفاع از حق و حقوق خود به‌عنوان یک فرد از جامعه، با دید وسیع‌تر به مسائل و مشکلات جامعه‌ی خود نگریده و ابراز وجود کنند. زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی، نه تنها موضوع و هدف توسعه‌ی هستند، بلکه جزو عوامل توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی نیز به شمار می‌روند. تجهیز این منبع انسانی مهم در این جهات فقط با افزایش نقش و منزلت اجتماعی زنان امکان‌پذیر است. دگرگونی‌های شتابنده‌ی دانش و فناوری در سده‌های اخیر و افزایش نقش زنان در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی موجب شده است کشورهای پیشرفته‌ی جهان دریابند که توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورشان بدون توجه به زنان امکان‌پذیر نیست. می‌توان نتیجه گرفت که امروزه دستیابی به توسعه‌ی پایدار و پیشرفت واقعی جوامعی چون ایران، وابسته به به‌کارگیری و استفاده از توانمندی‌های نیمی از جامعه‌ی انسانی، یعنی زنان، است و جایگاه اجتماعی زنان در معنای شرکت و تأثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در جامعه یک ضرورت دوجانبه، هم برای زنان و هم برای جامعه، محسوب می‌شود. با توجه به مشکلات تاریخی و فرهنگی، مسؤلیت اساسی دولت‌مردان و برنامه‌ریزان، شناخت و رفع موانع این جایگاه اجتماعی و توانمندسازی زنان برای بالابردن قدرت و توان مشارکت اجتماعی آن‌ها است. بدیهی است که با چنین تغییراتی در فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی است که می‌توان به شناخت

و تقویت و به کارگیری تمامی ظرفیت‌های زنان به عنوان نیمی از عوامل انسانی مؤثر در توسعه پایدار امیدوار بود. با توجه به نتایج پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام می‌شوند، می‌توانیم به عواملی که منزلت اجتماعی زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهند، پی برده و میزان تأثیر هر یک را مورد بررسی قرار دهیم. از این طریق، می‌توانیم گامی در جهت ارتقای منزلت اجتماعی زنان در جامعه برداشته و راه را برای حضور فعال و اثربخش آنان در عرصه‌های مختلف هموار کنیم. به طور کلی، پیشنهادهای زیر برای رویارویی با نگاه نادرست به منزلت اجتماعی زنان، و، متقابلاً، ورود زنان به عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، ارائه می‌شود:

۱- رفع موانع مشارکت اجتماعی زنان:

مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، به شرط آن که با نقش‌های دیگر زنان در تعارض نباشد، می‌تواند هم به غنای فکری و فرهنگی زنان کمک کند و هم آن که در پیشرفت و توسعه‌ی جامعه مؤثر باشد. در همین راستا، باید موانع اجتماعی، اقتصادی، حقوق و فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان برداشته شوند. در همین راستا، باید با کلیشه‌های رایج در مورد مشارکت اجتماعی زنان، ناتوانی زنان از اثرگذاری در عرصه‌های رهبری، مدیریتی و اجتماعی مقابله صورت گیرد.

۲- اصلاح نگرش‌های کلیشه‌ای و ذات‌گرایانه در مورد وضعیت بیولوژیک زنان:

نگرش‌های کلیشه‌ای و ذات‌گرایانه از مهم‌ترین موانع شناخت هر گروه، قشر یا جامعه‌ای است. چنین نگرش‌هایی از مهم‌ترین موانع مفاهمه، گفت‌وگو و ارتباط بین گروه‌های اجتماعی است. در مورد زنان نیز، باید با چنین برداشت‌های کلیشه‌ای، همچون، تفاوت‌های ذاتی زنان با مردان از نظر قابلیت‌های گوناگون، توانایی فکری پایین‌تر زنان نسبت به مردان، تغییرناپذیر بودن شرایط زیستی، طبیعی و اجتماعی زنان و غیره، از طریق رسانه‌ها و نهادهای گوناگون مقابله صورت گیرد. نتایج این تحقیق وجود رابطه‌ی معنادار بین نوع نگرش به منزلت زنان و نگرش به وضعیت بیولوژیک زنان را نشان می‌دهد. از این رو، ضرورت دارد که ایده‌ها و داده‌های علمی درباره‌ی معنادار نبودن رابطه‌ی بین تفاوت‌های جنسی و نابرابری‌های جنسیتی ترویج شوند؛ با تأکید بر این نکته که جنسیت (مذکر یا مونث بودن) یک ظرف طبیعی است که جامعه محتوایش را تحت عنوان مرد یا زن بودن تعیین می‌کند. در نتیجه، اصلاح محتوا و ترویج ایده‌ی تفاوت از لحاظ زیستی، ولی برابری از نظر اجتماعی، ضرورتی است در راستای افزایش حقوق و منزلت اجتماعی زنان در جامعه.

۳- تعدیل جامعه‌پذیری جنسیتی با توجه به قضیه‌ی قابلیت‌های خاص مردان و زنان:

مسئلاً زنان و مردان، علاوه بر تفاوت‌های جسمانی و بیولوژیک، دارای برخی تفاوت روان‌شناختی نیز هستند. چنین تفاوت‌هایی، به ویژه قضیه‌ی ضرورت تفکیک برخی نقش‌های در حوزه‌ی

خانواده و جامعه، تفاوت در جامعه‌پذیری جنسیتی را تا حدودی توجیه می‌کنند. با این حال، اگر تصور شود که زنان و مردان دارای تفاوت‌های بنیادی و ذاتی در بسیاری از زمینه‌ها هستند، و از این رو باید جامعه‌پذیری آن‌ها مطلقاً متفاوت باشد، تصویری نادرست و غیرعلمی است. از این رو، باید از طریق ابزارها و امکانات رسانه‌ای گوناگون با چنین نگرشی مقابله شده و رسانه‌های ارتباطی یا نهادهای مختلف با در نظر گرفتن قابلیت‌های متفاوت مردان و زنان، آن‌ها را در دوره‌ها و مراحل گوناگون زندگی‌شان اجتماعی کنند. در همین راستا، آن‌ها به جای القای کلیشه‌های نادرست در مورد نقش‌های زنانه و مردانه، باید قابلیت‌های خاص مردان و زنان را یادآور شوند. علاوه بر این، در خانواده و جامعه باید فضای آزاد، به دور از تبعیض جنسیتی یا سنی و غیره، برای فرزندان فراهم شده و کلیشه‌های جنسیتی موجود در کتب درسی مقاطع تحصیلی متفاوت و کتاب‌های عمومی، باید حذف شوند.

۴- تقویت و گسترش آموزش‌های همگانی برای زنان و دختران:

آموزش زنان و دختران به معنای بالا بردن سطح دانایی، فرهیختگی، مهارت و توان‌مندی نیمی از جامعه است. در همین راستا، اجباری شدن تحصیل در جهت ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در بین زنان جامعه، کاهش بی‌سوادی زنان بزرگسال از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی متناسب با سنین این قشر از جامعه، راهکارهایی مفید هستند. آموزش زنان و دختران، جهت ورود سالم و سازنده‌ی آن‌ها در عرصه‌های اجتماعی، ضمن آن‌که باعث توان‌مندسازی بخش عظیمی از نیروی انسانی و بهبود وضعیت مالی خانواده می‌شود، به دلیل نفوذ بیش‌تر آن‌ها در خانواده و آثار مستقیم دانایی و آگاهی‌شان بر تربیت فرزندان، تأثیرات اجتماعی وسیعی را نیز در پی خواهد داشت. برخی از کارشناسان بر این باورند که یکی از علل عمده‌ی نابرابری زنان و مردان، نابرابری تحصیلی موجود در بین آن‌هاست. آموزش دختران در جوامع پیشرفته از چنان اهمیتی برخوردار است که هیچ دولت، حزب یا سیاست‌مداری نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن اهمیت آموزش دختران، همسان با پسران، به اهداف بزرگ ملی خود، اعم از توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، و بالاخره اخلاق حسنه و حجب ذاتی، نائل آید، چون قابلیت و توانمندی تولید اقتصادی، برابری اجتماعی، وفاق اجتماعی و اصل اجرای عدالت اجتماعی، توسعه و پیشرفت جامعه، نیازمند شرکت دادن دختران، اعم از شهری و روستایی، در آموزش همگانی است.

۵- اصلاح ساختار قدرت در خانواده و جامعه:

نتایج پژوهش حاضر تأثیر ساخت قدرت در خانواده و جامعه را بر نگرش به منزلت اجتماعی زنان نشان می‌دهد. در این راستا لازم است اقدامات زیر انجام شوند: جلوگیری از اعمال خشونت

علیه زنان از طریق بسط تعاملات در بین اعضای خانواده، مقابله با مردسالاری و پدرسالاری در خانواده و جامعه، مقابله با تقسیم کار جنسیتی افراطی، تقویت و تداوم پیوندهای زناشویی بر اساس احساس لذت و بهره‌مندی و رضامندی متقابل زوجین، بازنگری در شیوه‌ی مدیریت امور خانه و خانواده، احترام به نظر اعضاء در امر ازدواج، جلوگیری از اعمال زور و خشونت جنسیتی در خانواده و جامعه، تقسیم عادلانه‌ی وظایف بین اعضای خانواده، کاهش حجم وظایف زنان و ایجاد امکانات لازم برای مشارکت و حضور زنان در امور بیرون از خانه، آشنا ساختن والدین با حقوق و تکالیف هر یک از اعضای خانواده، اشاعه‌ی شیوه‌های نوین تربیتی در خانواده و جامعه در حوزه‌ی روابط بین والدین با همدیگر، والدین با فرزندان و فرزندان با همدیگر.

۶- بازنگری و تدوین قواعد حقوقی موجود در مورد زنان:

بررسی قوانین موجود، و نتایج پژوهش حاضر در ارتباط با نقش سیاست‌گذاری‌های دولتی بر منزلت زنان، نشان می‌دهد که قوانین موجود در بسیاری از موضوعات مربوط به خانواده (همچون، اشتغال، ایجاد فرصت رشد و پیشرفت در زمینه‌های علمی و فکری، حق طلاق، تقسیم وظایف در خانواده، مدیریت خانواده، تکالیف مالی زن و مرد در ازدواج و ...) و یا قواعد مربوط به مسؤولیت کیفری و ... مبنای جنسیتی دارند یا، حتی اگر چنین نباشند، از ضمانت اجرای قوی برخوردار نیستند. با توجه به گسترش آگاهی‌ها و دانش زنان در دنیای امروز، هم‌چنین ساختار اجتماعی، اقتصادی و اندیشه‌های سیاسی رو به رشد جوامع، لزوم بازنگری در قوانین موجود باید جدی تلقی شود. افزایش کمی و بهبود کیفی برنامه‌های آموزش و پژوهش مربوط به امور زنان در رشته‌های انسانی و علوم اجتماعی، برخورداری زنان از حمایت‌های حقوقی برابر با مردان، جلب همکاری حقوقدانان و بازنگری قوانین در جهت تقویت حمایت حقوقی از زنان و حذف قوانین مغایر با حقوق برابر زنان با مردان، اقداماتی است که باید در حوزه‌ی قانون‌گذاری رسمی انجام شوند.

۷- اصلاح نگرش به استقلال مالی زنان:

استقلال مالی زنان، به شرط آن که باعث بروز رقابت‌جویی بین زوجین و ابراز قدرت در درون خانواده توسط زنان جهت مقابله‌ی غیرضروری با مرد خانواده نشود، نه تنها برای خانواده زیان‌آور نیست، بلکه می‌تواند در پیشبرد اهداف خانواده مفید و مؤثر واقع شود. در این راستا، باید اقدامات ذیل انجام گیرد: افزایش نرخ اشتغال زنان، متناسب با نیازهای جامعه، رویارویی با زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی اشتغال زنان، اصلاح عقاید کلیشه‌ای در مورد استقلال اقتصادی زنان.

۸- اصلاح نگرش به ارزش کار زنان در خانه:

هرچند نگرش سنتی این است که کار زنان در خانه فعالیت اقتصادی مولد نیست، اما اندکی تفکر و تعمق در مورد نقش و جایگاه کار زنان در خانه نشان دهنده‌ی این واقعیت خواهد بود که کار زنان در خانه از مهم‌ترین بسترسازهای رشد و توسعه‌ی جامعه است. در رویکرد سنتی این نگاه وجود دارد که کارهایی همچون خانه‌داری و فرزندداری اموری ساده، پیش پا افتاده، آسان و غیرمولد هستند، در حالی که اگر خللی در کار زنان در خانه ایجاد شود، آسیب‌های ناشی از آن به خوبی برای خانواده و جامعه هویدا خواهد شد. به بیان دیگر، مادامی که زنان بارِ زحمات و مسئولیت‌های مربوط به خانه‌داری و فرزندداری را به دوش می‌کشند، مردان احساس نخواهند کرد که زنان نیز نقش مهمی در پیشبرد اهداف خانواده، و حتی، مهم‌تر از آن، جامعه، به عهده دارند. تنها در صورتی که در این زمینه خلایق پدیدار شود، اهمیت کار زن در خانه نمایان می‌شود. به‌طور خلاصه، اگر زنان در خانه امکانات و تسهیلات لازم و فضایی مناسب برای همسر و فرزندان فراهم نکنند، به ویژه، در تربیت فرزندان نقش و تلاش نداشته باشند، مردان قادر نخواهند با آسایش خاطر امور خارج از خانه را دهند؛ به ویژه اهداف کلان پیشرفت و توسعه‌ی جامعه را تحقق بخشند. از این رو، پیشنهاد ما این است که رسانه‌ها و نهادهای گوناگون، ارزش و اهمیت کار زنان در خانه و خانواده را برای اقشار گوناگون جامعه یادآور شوند، تا از این طریق، هم اهمیت کار زنان در خانه برای مردان، و حتی خود زنان، نمایان شود، و هم این که جامعه با نگاهی جدید و سرشار از ارزش‌گذاری و احترام به کار زنان در خانه بنگرد.

References

- Abdollahi, Mohammad (2008). Women in Public Sphere, First Edition, Tehran, Sociologists Publications (In Persian).
- Ahmadi, Habib; Saeedeh Garrosi (2004). The Effect of Social and Cultural Factors on Gender Inequality in Kerman Families and the Villages around, Journal of Social and Psychological Studies of Women, No. 6, Winter 2004 (In Persian).
- Aminfar, Saboura (۲۰۱۴), Investigating the Attitude of Young Women to the Status of the Role of Housekeeping, Journal of Religion and Cultural Policy, Issue 2.
- Attane, Isabelle (2012). Being a Woman in China Today: A Demography of Gender, China Perspectives, No. 4.
- Coale, Ansley J. (1984). The Demographic Transition, in: International Union for the Scientific Study of Population, International Population Conference, Vol. 1.
- Cohen, Bruce (2007). Introduction to Sociology, London and New York, Mc Graw-Hill.
- Coser, Lewis (2008). Masters of Sociological Thought, Translated by Mohsen Solati, Fourteenth Edition, Tehran, Elmi Publications (In Persian).

- Giddens, Anthony (2008). *Sociology*, Translated by Manouchehr Saboori, Tehran, Nashre Ney Publications (In Persian).
- Haghighat, Elhum (2013). Social Status and Change: The Question of Access to Resources and Women's Empowerment in the Middle East and North Africa, *Journal of International Women's Studies*, Vol. 14, No. 1, January 2013.
- Hamidi, Farideh; Ensieh Zavareh (2019), Promoting Women's Social Status; Necessity to Achieve Social Development Goals, Eighth Iranian Islamic Pattern of Progress Conference; Pattern of Progress; Promoters, Challenges and Requirements of Realization; June 12 and 13, 2019.
- Hamidi, Farideh; Parvaneh Ghasemian; Soolmaz Sabbagh Novin (2003). *Women's Rights, Human Rights*, Tehran, Roshangan and Women's Studies Publishing (In Persian).
- Handel, Gerald; Spencer Cahill; Frederick Elkin (2006), *Children and Society: The Sociology of Children and Childhood Socialization*, 1st Edition, New York, Oxford University Press.
- [http://www.azadindia.org/social-issues/ Problems of Working Women; html, 2012/04/10.](http://www.azadindia.org/social-issues/Problems%20of%20Working%20Women.html)
- [http://blogs.siliconindia.com/munmungarg/ Problems Faced by Working Women; Munmun Garg, 2012/04/15.](http://blogs.siliconindia.com/munmungarg/Problems%20Faced%20by%20Working%20Women.html)
- [https://fa.wikipedia.org/wiki, Religious Belief, 2019/9/18.](https://fa.wikipedia.org/wiki/Religious_Belief)
- Institute of Economic Affairs-Kenya (2008). *Profile of Women's Socio-Economic Status in Kenya*, First Published, Kenya, Nairobi.
- Iranian Statistics Center, 2016, *General Population and Housing Census*, available at: <https://www.amar.org.ir>.
- Kalantari, Khalil (2003). *Processing and Analysis of Data in Social and Economic Research*, Tehran, Sharif Publishing (In Persian).
- Lahsaizadeh, Abdul Ali (2001). Factors Affecting Men's Attitude toward the Role of Women in Society; A Case Study of Shiraz, *Journal of Social Sciences and Human Sciences*, Shiraz University, No. 32, Spring 2001 (In Persian).
- Lahsaizadeh, Abdul Ali; Yousef Bavar (1994). The impact of Socio-Economic Situation of Shiraz University Students on their Attitude towards Political Participation of Women, *Articles Collection of the Conference on the Participation of Women in Islamic Countries*, Tehran, October 28-21, 2002 (In Persian).
- Mason, Karen Oppenheim (1986). *The Status of Women: Conceptual and Methodological Issues in Demographic Studies*, The Eastern Sociological Society, Volume 1, Number 2.
- McCarthy, Jane Ribbens; Rosalind Edwards (2011), *Key Concepts in Family Studies*, London, Sage Publication.
- Mirsadou, Tahereh; Mastourh Sedeghat (۲۰۰۷), A Comparison of the Role and Dignity of Men and Women in TV Series, *Research and Measurement Quarterly*, Volume ۱۴, Number 51.

-Moghadam, Valentine M. (2003). *Modernizing Women: Gender and Social Change in the Middle East*, Second Edition, United States of America, Lynne Rienner Publishers.

-Mohammadi, Naima; Ali Mohammad Hazari (۲۰۱۴), Investigating Social Factors Affecting Women's Dignity in Family Relationships, *Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, Volume ۳, Issue 5.

-Mookerjee, Sulagna (2015), *Gender-Neutral Inheritance Laws, Family Structure and Women's Social Status in India*, Georgetown University, School of Foreign Service in Qatar, August 2015.

-Nabavi, Ahmad; Leila Ahmadi (2008). The Study of the Effect of Social Factors on Gender Inequality in the Family, *Iranian Journal of Sociology*, Summer 2007, No. 2 (In Persian).

-Niazi, Mohsen; Narges Nikkhah Ghamsari; Elham Shafai Moghadam (2009). *Sexuality Socialization*, Tehran, Daavat Publications (In Persian).

-Omrani, Abolhassan; Reza Yaghoubi (۲۰۱۷), The Study of the Relationship between Cultural Capital and the Perception of Social Status of Male and Female Secondary High School Teachers in Bonab in ۲۰۱۶, *Quarterly Journal of Woman and Family Studies*, 10th Year, No. 37.

-Qutb, Mohammed (1996). *Historical Sociology of Woman*, Translated by Mohammad Ali Abedin, Tehran, Alborz Publishing (In Persian).

-Ridley, Jeanne Clare (1986). Demographic Change and the Roles and Status of Women, *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Volume 375.

-Sarokhani, Bagher (2005). *Woman, Power and Family*, Research in the Place of Woman in the Family Power Pyramid, *Women in Development and Politics Quarterly*, No. 12, Summer 2005 (In Persian).

-Schaefer, R. T; R. P. Lamm (1997). *Sociology: A Brief Introduction*, New York, McGraw Hill.

-Shayan Mehr, Alireza (1998), *Comparative Encyclopedia of Social Sciences* (Book 1), Tehran, Keyhan Publications.

-Sheikhi, Mohammad Taghi (2001). *Sociology of Women and Family*, First Edition, Tehran, Sherkate Shami Enteshar Publishing (In Persian).

-Tila, Abbas (1992). *Woman in the Mirror of History*, First Edition, Tehran, Published by Outhor (In Persian).

-UNESCO (1961). *The Changing Social Position of Women in Japan*, Published in 1961 by the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, Place de Fontenoy, Paris, Printed by La Tribune de Geneve.

-United Nations (2010). *The World's Women 2010: Trends and Statistics*, New York, United Nations, Department of Economic and Social Affairs.

-Zargar, Mahmoud (2001). *Comprehensive Guide of SPSS10*, Tehran, Behina Publishing (In Persian).

-Zekavat, Seid M. (2017), *Economic Development and Women's Social Status*, Loyola Marymount University, Los Angeles, California.

